



در این شماره

شوروی،
کنگره ۲۸ حزب حاکم
ایرج آذرین

صفحه ۲

نقد و بررسی شوراهای اسلامی
گرایش محافظه کار
رضا مقدم

صفحه ۱۸

“دیپلماسی زلزله”

صفحه آخر

مجمع عمومی منظم
(مجمع عمومی در کارخانه ما!)
شورا و مجمع عمومی در ایران یاسا
تجربه‌ای از جنبش شورائی پس از قیام

صفحه ۹

صفحه ۱۲

صفحه ۱۴

به یاد غلام کشاورز و
صدیق کمانگر

صفحه ۲۲

اطلاعیه

تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران

صفحه ۵

منصور حکمت

در گفتگوئی پیرامون تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری:

• فراکسیون کمونیسم کارگری برای سازمان دادن حرکت سوسیالیستی کارگری در حزب کمونیست ایران و گرفتن سکان حزب توسط این جریان ضروری است.

• از نظر عملی ما میخواهیم در کوتاه ترین مدت حزب را بدست بگیریم.

• حزب ما حزبی خواهد بود دخیل و موثر در سرنوشت این نسل کارگران، چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی.

صفحه ۲



جنبش مجمع عمومی

کارگران جهان متحد شوید!

شوروی، کنگره ۲۸ حزب حاکم

ایرج آذرین

در آستانه برگزاری کنگره ۲۸ حزب حاکم شوروی رسانه های رسمی سرمایه داری غرب گفتند که در این کنگره گورباچف می خواهد جناح "محافظة کار" حزب را سر جایشان بنشانند و حزب را تحت برنامه خود ببط کند. اما وقتی چند روزی از شروع کنگره گذشت، هنگامی که خود گورباچف هم اشاره به احتمال استعفای خودش کرد، تفسیرها این شد که در این کنگره احتمال سقوط گورباچف میرود. در انتهای کنگره، که گورباچف با اکثریت بالایی مجدداً به دبیر کلی انتخاب شد بی آنکه "محافظة کاران" ذره ای از ادعاهایشان کوتاه آمده باشند، همان مفسران از یک کنگره پیروزمند برای گورباچف سخن گفتند، هر چند که این یک پیروزی کاملاً تثبیت شده بنظر نمی آمد. به این ترتیب جز اظهار نظرهای آشفته، هیچ تحلیل عمیقی از روند های سیاسی ای که شوروی امروز را شکل میدهد بدست ندادند. البته هر یک از این اظهار نظر های متباین میتوانست در زمان خود مشاهده صحیحی شمرده شود (هیچکس توقع پیشگویی از تفسیر سیاسی ندارد)، اما مساله اینجاست که همین مشاهدات بظاهر متناقض باید تحلیلگر سیاسی را قادر کند تا به یک تبیین یکدست از سیر وقایع دست یابد. تبیینی که حتی علت پیش آمدن چنین چرخشهای تندی را نیز توضیح بدهد.

قرار بود کنگره ۲۸ چه کند؟

روبنای سیاسی قدیمی شوروی که بنا به مقتضیات سرمایه داری دولتی برنامه ریزی شده شکل گرفته بود میباید همای چرخش اقتصادی به سرمایه داری بازار مدل غرب تغییر یابد. از جوانب مهم این تغییر در روبنای سیاسی حذف کردن نقش حزب در اداره اقتصاد کشور است. این روندی است که از چند سال پیش آغاز شده و کنگره ۲۸، بمنزله عالیترین مجمع حزبی، میتواند آنرا پیشتر برده و به آن رسمیت دهد. کنگره ۲۸ کلاً این منظور را

برآورده کرد، چرا که علیرغم هر ابراز مخالفتی که با گورباچف و سیاستهای اقتصادی پرسترویکا شد، حتی جناح موسوم به "محافظة کار" حزب نیز اعلام کرد که در حال حاضر هیچ راهی جز گسترش اقتصاد بازار برای اقتصاد به بن بست رسیده شوروی ندارد، و از این زاویه با برنامه های پرسترویکا مخالفتی نکرد. این البته بهیچوجه تصادفی نبود، زیرا سرمایه داری دولتی در شوروی به یک بحران مزمن دچار است که هیچ راه برون رفتی در چارچوب همان نظام اقتصادی برایش متصور نیست. اینرا همه جناحهای حزب مدتهاست دریافته اند و روی کار آمدن گورباچف خود نشانه وقوف تمامی این جناحها، دستکم از پنج سال پیش، بر این مساله بوده است. چند سال تلاش برای تحقق برنامه های پرسترویکا نشان داد که این چرخش بدون صرف نظر کردن حزب و ارگانهای حزبی از نقش تعیین کننده در اقتصاد، و به این اعتبار از یک نقش ممتاز در جامعه، میسر نمیشود. گورباچف میخواست در این کنگره، حزب رضایت خود را به پرداخت این بها اعلام کند، و موافقت (یا ناگزیری از موافقت) همه گرایشات حزبی با پیشبرد اقتصاد بازار گویای این امر است که گورباچف از این لحاظ در ببط کردن حزب موفق شد. در همین راستا، نهاد دفتر سیاسی حزب، که تا پیش از این کنگره رسماً عهده دار بالاترین نقش در تعیین سیاستهای اقتصادی بود، در کنگره ۲۸ تضعیف شد و بیشتر به یک ارگان تشریفاتی تبدیل گشت.

یک جنبه مهم دیگر از تغییرات لازم در روبنای سیاسی، تفکیک ساختار دولت از حزب است. این نیز تحولی است که در چند سال گذشته جریان داشته است. ممکنست در ظاهر تناقض بنظر بیاید، اما اگر گورباچف میتوانست از دبیر کلی حزب کنار برود و صرفاً به نقش ریاست جمهوری اکتفا کند این بهترین شاخص برای نشان دادن تفکیک دولت و حزب میبود. اینکه گورباچف خود در اثناء کنگره اعلام کرد که شاید از دبیر کلی حزب استعفاء دهد، گرچه در شرایط متفاوتی که تحت

فشار بود معنای دیگری مییافت، اما گویای این حقیقت است که از نظر پیشبرد برنامه های پرسترویکا استعفای او از دبیر کلی بخودی خود نه فقط بمعنای شکست پرسترویکا نیست، بلکه اساساً نشانه این خواهد بود که دولت و حزب هر دو توانسته اند خود را با نقش جدیدی که لازمه نظام تازه میباشد تطبیق دهند. بهرحال، از نظر برنامه های پرسترویکا، یک وظیفه کنگره ۲۸ پیش رفتن در امر تفکیک دولت و حزب بود. گامهایی در راه این تفکیک برداشته شد: تنها سه تن از هیات وزیران در دفتر سیاسی عضویت دارند، و نخست وزیر عضو دفتر سیاسی نیست. به این ترتیب عالیترین قدرت کشوری از دفتر سیاسی حزب به شورای ریاست جمهوری که یک ارگان دولتی است منتقل میشود. گورباچف، اما، نه فقط برای اینکه در مقام دبیرکلی بماند تلاشی جدی کرد، بلکه با مانور های متعددی یک تن از جناح خود را به معاونت دبیر کل رساند. اینها نشان میدهد که کنگره ۲۸ از این لحاظ موفقیت کاملی در شکل دادن به نظم سیاسی جدید نبود.

مهمترین عاملی که مانع از آن شد تا کنگره ۲۸ تفکیک دولت از حزب را کاملتر نماید عدم پیشرفت کافی پرسترویکاست. واقعیت اینست که در پنجسالگی که از روی کار آمدن گورباچف میگذرد هیچگونه موفقیتی در خاتمه دادن به رکود اقتصادی حاصل نشده است. اقتصاد کشور نه نشانی از پیشرفت دارد و نه حتی بر مبنای عملکرد بازار تماماً تجدید سازمان یافته است. کمبود کالا حتی بیشتر از سابق است و اعتماد عمومی به چاره یابی دولت کمتر از پیش. این علت اصلی کندی تغییرات سیاسی لازم مییاشد، و نه برعکس. برنامه های اقتصادی پرسترویکا به چند دلیل در ایجاد تحول اقتصادی ناکام مانده اند. گذشته از اینکه کمکهای اقتصادی جدی ای از غرب نرسیده است، یک علت عمده درجا زدن پرسترویکا اینست که طرحهای انتقال به اقتصاد بازار خود منسجم نبوده و کمبود های جدی داشته اند. دیگر اینکه واکنش طبقه کارگر در برابر مضایقی که قرار است بر آنها اعمال شود (بالا رفتن قیمتها، بیکاری، و غیره) قویتر از آنچه بوده که سردمداران

پرسترویکا امید داشتند، و به این ترتیب بسیاری از اقدامات لازم از نظر پرسترویکا هنوز انجام نیافته است (به این نکته باز میگردیم). تنها به درجه ای که اقتصاد بتواند از وضعیت رکود و بحران فعلی خارج شود، دولت میتواند بی نیاز از اهرمی چون حزب، قائم بذات گردد.

در عرصه سیاسی، سر بردن جنبشهای ملی که وحدت کشوری شوروی را جدا به زیر سوال برده است بنوبه خود عامل مهمی در تضعیف دولت مرکزی بوده است. (باید گفت که در این مورد نیز ناتوانی دولت در عرصه اقتصادی بیشک خود موجهی برای ناتوانی او در مواجهه با این جنبشها بوده است.) بهر رو معضل جنبشهای ملی و استقلال خواهی در چندین جمهوری شوروی از لحاظ سیاسی عاملی است که هرگونه تحول در ساختار سیاسی را که به تضعیف دولت تعبیر شود به تاخیر انداخته است.

در چنین وضعیتی گورباچف کنار رفتن از دبیرکلی حزب را اهدا به صلاح ندید، و رای بالایی که در انتخابات دبیر کل آورد (بیش از ۸۰ درصد آرا کنگره) نشانه اینست که گرایشات دیگر حاضر در کنگره نیز در این نگرانی او به یکسان سهیم اند.

جناحهای اصلی طبقه حاکم

برخلاف آنچه مفسران رسانه های رسمی بورژوازی رواج داده اند، جناح مقابل گورباچف در حزب را بهیچ معنا نمیتوان "محافظه کار" شمرد. نه فقط این جناح بمعنای احزاب سیاسی اروپایی محافظه کار نیست، بلکه حتی اطلاق این لفظ به دلیل "محافظت" آنها از نظام قبلی (یعنی آنچه تفسیرهای رایج جلوه مینهد) نیز نامعتبر است، زیرا بسادگی چنین پافشاری ای برای حفظ یا اعاده سرمایه داری دولتی برنامه ریزی شده وجود ندارد. اشاره کردیم که هیچ جناحی در کنگره با گسترش مکانیزم بازار مخالفت نکرد و از نظر سیاسی نیز رای بالایی که گورباچف آورد نشان مینهد که مخالفین او در عرصه سیاست هم آلترناتیو متمایزی ندارند. پلاتفرمی که بطور نمونه یا فانایف، از جناح مخالف گورباچف و کاندیدای

معاونت دبیرکل، در کنگره عرضه کرد نقاط اختلاف را روشن میکند. (یا فانایف رئیس جدید اتحادیه های کارگری زرد وابسته به دولت است.) این پلاتفرم بر ضرورت اصلاحات اقتصادی در جهت گسترش بازار تماماً تأکید میکند اما، در تمایز با برنامه های جناح گورباچف، خواهان مرتبط کردن دستمزدها به تورم و تضمین اشتغال کامل است. این نکته آخر محتوای اصلی برنامه این جناح را در بر دارد. نیاز به تفصیل ندارد که جنبه تمایزبخش پلاتفرم این جناح در واکنش نسبت به جنبش جدید کارگری شوروی طرح شده است.

جنبش جدید کارگری در شوروی یکسال پیش با اعتصاب عظیم کارگران معادن سراسر شوروی آغاز شد. اگر چه تبلیغات بورژوازی غرب و شرق کوشیده است پرسترویکا و گورباچفیسیم را قهرمان آزادی اردوگاه سابق شوروی جلوه دهد، اما پا به میدان گذاردن طبقه کارگر در برابر تحولات پرسترویکا امری اجتناب ناپذیر بود. از پس گرد و خاک تبلیغاتی فروریختن دیوارها و سقوط دیکتاتورها، امروز دیگر بروشنی دیده میشود که نصیب مردم عادی، یعنی اکثریت زن و مرد کارگر این اردوگاه، از جشن و سرور ولادت دمکراسی اینست که اول از همه بیمه های تامین اجتماعی او را قربانی میکنند.

اگرچه صفهای طولانی ارزاق و وضع زننده مسکن و نظایر اینها بخوبی نشان دهند اینست که برای طبقه کارگر این اردوگاه زندگی چقدر دشوار و سطح زندگی چقدر نازل بوده است، اما به رسمیت شناخته شدن بیمه های وسیع تامین اجتماعی این خاصیت را داشت که همیشه کارگران را از این بابت از دولت طلبکار نگاه میداشت و با هر افزایشی در سطح تولید جامعه طبقه حاکم یکبار دیگر در برابر توقع افزایش سطح زندگی از طرف کارگران قرار میگرفت. این بهایی بود که، بخصوص در شوروی، طبقه حاکم در قبال غصب عنوان سوسیالیسم باید میپرداخت. پرسترویکا اعلام کرده است که این وضعیت را دگرگون میکند. جنبش جدید کارگری در شوروی هنوز آلترناتیو سوسیالیستی کارگری، که هم از سرمایه داری دولتی پیشین و هم از سرمایه داری مبتنی بر بازار پرسترویکا متمایز باشد، را عرضه نکرده است. بنابراین

مقابله کارگران با پرسترویکا عمدتاً خصیصی دفاعی دارد و برای تضمین بهبود شرایط کار و زندگی کارگران در چارچوب برنامه های پرسترویکا تلاش میکند. در چنین وضعیتی بدیهی است که فشار اجتماعی جنبش طبقه کارگر در میان طبقه حاکم انعکاس مینماید و جناحی از هیات حاکمه، برای مهار کردن تحرک طبقه کارگر، تلاش میکند خود را با این حرکت کارگران همآوا کند و همراه نشان دهد.

جناح اصلی مخالف گورباچف در حزب حاکم همین گرایشی است که، در شرایطی که احزاب به اصطلاح "کمونیست" نوع شوروی رو به انحلال دارند، میکوشد با دفاع از بیمه های تامین اجتماعی خود را به جنبش کارگری مرتبط سازد و به این ترتیب از یک پایه اجتماعی واقعی برخوردار شود. خود این گرایش نیز یک پدیده عمومی در اغلب احزاب سابقاً حاکم این اردوگاه است، مثلاً در آلمان شرقی و حتی در لهستان ما شاهد حرکت مشابهی در احزاب از قدرت ساقط شده هستیم. این تلاشی است برای تبدیل شدن به احزاب عادی رفرمیست (رفرم به معنای درست سستی آن یعنی بهبودهای کمی در زندگی کارگران و زحمتکشان). تفاوت اساسی چنین گرایشی با آنچه همین احزاب در گذشته وعده میدادند، سوای عقب نشینی در عرصه سیاست و ایدئولوژی، اینست که با ورشکستگی سرمایه داری دولتی، برخلاف گذشته اکنون این گرایش نمیتواند نظام اقتصادی مشخصی را پیشروی جامعه بگذارد و تحقق کامل رفرمهای مورد نظر خود را به استقرار چنین سیستمی نسبت دهد. از این رو این گرایش چشم انداز قرار گرفتن در قدرت را در آینده قابل پیش بینی ندارد و خود به این امر بخوبی واقف است. برخورد این گرایش در حزب حاکم شوروی، یعنی رای اعتماد دادن آنها به دولت گورباچف علیرغم مخالف خوانی هاشان، خود بهترین نمونه وقوف به این ناتوانی است. مساله روز برای این گرایش ادامه حیات اجتماعی حزب است، و جناح مخالف گورباچف پراستی نگران است که بی اعتنائی و حتی تخاصم آشکار گورباچفیسیتها با جنبش کارگری موجودیت حزب حاکم را یکسره به خطر اندازد.

بقیه در صفحه ۱۷

تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری

در خرداد ماه با انتشار اطلاعیه‌ای از طرف رفیق منصور حکمت خطاب به فعالین حزب، فراکسیون کمونیسم کارگری در حزب اعلام موجودیت کرد. متنی که میخوانید گفتگوئی با رفیق حکمت پیرامون تشکیل فراکسیون است.

کمونیست: بعنوان اولین سوال بگذارید پیرسم تشکیل فراکسیون چرا ضروری شد و چرا حالا تشکیل میشود؟ در کنگره دوم، کمونیسم کارگری بعنوان یک جهت گیری در مقابل حزب قرار گرفت و ظاهراً پذیرفته شد. با کنگره سوم مشخص بود که کمونیسم کارگری عموماً بصورت یک تابلوی تازه برای حزب در آمده که میشود در سایه‌اش لم داد، حتی نسبت به سیل تغییرات دنیای خارج نیز آسوده خاطر بود و به همان افق پیشین و پراتیک پیشین ادامه

نگاه کنیم و ببینیم هر کدامان چه افقی دارد، از کمونیسم چه میفهمد و چکار میخواهد بکند و غیره، فکر میکنم از روز برای همه مان روشن تر میشود که بر مبنای تلقیات و افکار و اولویتهای امروزمان ما میبایست در احزاب سیاسی مختلفی میبودیم. اما این تاریخ مشترک قوی تر و با ارزش تر از آنست که امروز هر کس سرش را بیاندازد و برود حزبی مطابق افق خود بسازد یا جستجو کند. حزب کمونیست ایران چند حزب است در پیکره یک حزب. یک جبهه ائتلافی است از چند رگه متمایز سوسیالیسم رادیکال. اگر شما بخواهید حزب مورد نظر خودتان را درست کنید بدون اینکه از حزبی که دارید دست بکشید، بدون اینکه بخواهید از تمام آنچه که با این حزب بدست آمده است صرفنظر کنید، آنوقت فراکسیون درست میکنید. فراکسیون کمونیسم کارگری برای سازمان دادن حرکت سوسیالیستی کارگری در حزب کمونیست ایران و گرفتن سکان حزب توسط این جریان ضروری است. تشکیل فراکسیون

حزب کمونیست ایران چند حزب است در پیکره یک حزب. یک جبهه ائتلافی است از چند رگه متمایز سوسیالیسم رادیکال. اگر شما بخواهید حزب مورد نظر خودتان را درست کنید بدون اینکه از حزبی که دارید دست بکشید، بدون اینکه بخواهید از تمام آنچه که با این حزب بدست آمده است صرفنظر کنید، آنوقت فراکسیون درست میکنید.

داد. با این کنگره کمونیسم کارگری بعنوان یک جریان انتقادی در رهبری حزب طرح شد. آیا تشکیل فراکسیون ادامه این حرکت انتقادی است؟ چه موجهاتی نسبت به یکسال و نیم قبل، زمان کنگره ۳، فراهم شده که کمونیسم کارگری حالا شکل یک فراکسیون تشکیلاتی بخود میگذرد؟

منصور حکمت: اگر یک لحظه پیوستگی تاریخ مشترکمان را بعنوان کادرهای حزب کمونیست فراموش کنیم و وضعیت امروز را

بعثتای من در کنگره دوم میبایست در بهانه یک فراکسیون متمایز طرح میشد و نه بعنوان گزارش کل دفتر سیاسی و مرکزیت حزب. بطریق اولی گزارش اوضاع جهانی و موقعیت کمونیسم که باز از قول کمیته مرکزی برای کنگره سوم نوشتم. اینکه چرا فراکسیون در همان زمان تشکیل نشد فقط میتواند به حساب بقایای تفکر "همه با هم" و فقدان روشنی کافی در درک فاصله خطوط در حزب کمونیست از جانب خود من گذاشته شود. بجای ایجاد قطب بندی روشن و سیاسی در درون حزب برای مدتی راه ترویج را در پیش گرفتیم. در فاصله کنگره دوم تا کنگره سوم شناخت ما از این شکافها دقیق تر و عینی تر شد. تاخیر بیش از این در ایجاد یک صف متمایز ابداً نمیتوانست موجه باشد.

ک: بعد از کنگره ۳ شاهد تشکیل کانون کمونیسم کارگری بودیم. تشکیل کانون بر چه ارزیابی قرار داشت؟ آیا تشکیل فراکسیون ادامه کانون است؟ چه ارتباطی بین کانون و فراکسیون وجود دارد؟

م.ح: مهمتر از کنگره سوم، بنظر من پلنوم سیزدهم بود که درست قبل از کنگره برگزار شد. برای مدت زیادی در فاصله کنگره دوم تا سوم، من دبیر کمیته مرکزی بودم و با رفقا رضا مقدم و بهروز مهلتی کمیته اجرایی حزب را تشکیل میدادیم. بنابراین آنچه که بعداً کانون نام گرفت عملاً در راس حزب بود. در این دوره برای ما مسجل شد که ماشینی که ما رسماً فرمانش را بدست داریم عملاً با مکانیسم دیگری حرکت میکند. همه اقدامات و دستورالعمل‌های ما بعنوان ارکان عالی حزب با تأیید رسمی روبرو میشود بعد در پروسه عملی چیز دیگری از آب در میآید. ما در راس حزب قدرت عملی گرایشات مختلف را به روشنی حس و لمس کردیم. نمیتوان با گرایشات سیاسی بوسیله اقدامات اداری مقابله کرد. هیچ نقشه

یعنی ما عملاً به این ادعا که این حزب ائتلاف رگه‌های واگرا در سوسیالیسم رادیکال معاصر است وفادار مانده‌ایم. این فراکسیون میبایست بسیار زودتر تشکیل شده باشد. از کنگره اتحاد مبارزان کمونیست تا شروع بعثتای مربوط به آژیتاتور کارگری دیگر برای من مشخص شده بود که ما داریم از کمونیسم‌ها و مارکسیسم‌های مختلفی حرف میزنیم. انقلاب ۵۷ همه ما را در یک صف سوسیالیستی رادیکال بهم فشرده بود. با افت انقلاب و طرح معضلات بنیادی تر و غیر تاکتیکی در برابر ما، شکافهای واقعی باز میشد و بیان پخته تری پیدا میکرد.

اطلاعیه تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران

بدنبال طرح مباحثات و دیدگاههای کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران و به منظور پیشبرد هرچه پیشگراانه تر سیاستهای منتج از این دیدگاهها، طی اطلاعیه‌ای که در تاریخ ۲۰ خرداد ۶۹ (۱۰ ژوئن ۹۰) خطاب به فعالین حزب کمونیست ایران انتشار یافت، فراکسیون کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران اعلام موجودیت نمود. رئوس اهداف این فراکسیون عبارت است از:

- ۱- دفاع از مارکسیسم و آرمان انقلاب سوسیالیستی کارگری در تقابل با موج تعرض وسیع جامعه بورژوازی.
- ۲- شرکت در امر دستیابی به یک افق برنامه‌ای، استراتژیکی و سیاسی روشن برای جنبش سوسیالیستی کارگری.
- ۳- شرکت در امر متحد کردن فعالین جنبش کمونیسم کارگری و بخشهای مختلف این جنبش در یک صف واحد انترناسیونالیستی.
- ۴- شرکت متحد و سازمانیافته در جبهه‌های مختلف مبارزه کارگری.
- ۵- ایجاد یک صف فشرده از رهبران، کادرها و فعالین سوسیالیسم کارگری در حزب کمونیست برای دخالت فعال در پراتیک سیاسی و سرنوشت نهائی حزب کمونیست ایران.
- ۶- تلاش برای تبدیل حزب کمونیست ایران به یک حزب یکپارچه کمونیستی کارگری.
- ۷- تلاش برای تثبیت هژمونی فکری و عملی کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران از هم اکنون و اعمال یک رهبری کمونیستی در حزب. فائق آمدن بر سستی‌ها و موانعی که گرایشات دیگر به مبارزه کمونیستی حزب تحمیل میکنند.
- ۸- تلاش برای قرار دادن حزب کمونیست ایران، از هم اکنون، در صف پیشرو مبارزه برای سوسیالیسم کارگری در سطح نظری و پراتیکی.
- ۹- تدارک برای تعیین تکلیف قطعی حزب کمونیست ایران به نفع حرکت کمونیستی کارگری در کنگره چهارم.

منصور حکمت، ۶۹/۵/۱۰

۹۰/۸/۱

عمل و قطعنامه و بازرسی و حسابرسی نمیتوانست بی‌افقی و بیحالی رادیکالیسم چپ در حزب و در رهبری، یا نضج گرفتن افق ناسیونالیستی در کردستان، یا افعال سوسیال دموکراتیک در تشکیلات خارج کشور را جواب بدهد. قطعنامه‌ها و مصوبات ما در مورد فعالیت حزب در کردستان، سیاست سازماندهی کارگری ما، نقشه عمل ما برای ایجاد یک تشکیلات محکم و با قدرت در خارج کشور، فراخوانهای ما برای تحریک نظری و سیاسی در رهبری حزب، همه در عمل اسیر واقعیاتی میشد که خصلت سیاسی و اجتماعی بودند. در پلنوم سیزدهم ما همین را بعنوان گزارش گفتیم. ما گفتیم که گرایش سوسیالیستی کارگری در حزب که نیروی پیشبرنده سیاستهای ماست، یک گرایش اقلیت است و عملاً مقهور سنتهای دیگر در حزب است. در کنگره سوم در گزارش اوضاع جهانی و سخنرانی‌های پیرامون آن ما تفاوت‌های خود را گفتیم. بعد از آن به نفع مبارزه سیاسی با گرایشات دیگر از قدرت اداری کناره گرفتیم. کانون کمونیسم کارگری اینجا پیدا شد. کانون (که در آن مقطع از رضا مقدم، ایرج آذرین و من تشکیل میشد و بعد کورش مدرسی هم به آن پیوست) جمعی بود که هدف خود را تقویت کمونیسم کارگری چه در حزب و چه در بیرون آن قرار داده بود. کانون در درجه اول دست بکار توضیح تفاوت‌های ما با گرایشات دیگر شد.

کنگره سوم کنگره سائتر در حزب بود. منهای گزارش و یکی دو سخنرانی ما، که چاپ هم شده، کنگره جولانگاه سائتر در مواجهه با حریفان کوچک و پوشالی‌ای بود که تصور زنده بودن و حرف داشتن را در این سائتر زنده نگاه میدارند. رفیقی با صد و خرده‌ای امضاء از اعضای حزب، سخنرانی غرابی در باب مسائل تشکیلاتی کرد که پوپولیستهای ۵۷ در مقایسه با آن اخلاف لوگزامبورگ بنظر میرسیدند. دیدنی بود که چگونه سائتر حزب از مشاهده یک پوپولیست دیگر که میتواند کیسه بکس قرار بگیرد به وجد آمد. جهان بیرون در تلاطمی تاریخی بسر

میبرد، سرنوشت سوسیالیسم و مارکسیسم و اندیشه و امر انقلاب کارگری به ابهامی بیسابقه دچار شده بود، اما سائتر حزب قادر شد این معضلات را نشنود و پیروزی آنتی پوپولیستی جدیدی برای خود دست و پا کند. چند روز کنگره سوم یکی از تلخ ترین دوره های زندگی من بود. دیگر معلوم بود که اقلیتی بسیار کوچک در میان کادرهای این حزب هستیم و باید فکری بکنیم. این حزب با وضع موجودش به نیازها و اولویت های سوسیالیسم کارگری پاسخگو نبود. فکر کردیم که اگر لازم است باید از نو شروع کنیم. کانون حاصل این ارزیابی بود.

فراکسیون به یک معنی ادامه کار کانون هست. در کانون به این نتیجه

ک: مشهودترین تحول درونی حزب در این دوره مباحثات مربوط به فعالیت حزب در کردستان و مبارزه درونی سازمان کردستان حزب بوده است که اسناد عرضه شده از طرف کانون در این مباحثات در حال انتشار است. این مباحثات تا چه اندازه در شکل گیری گرایشات درونی حزب، و مشخصا در متمایز کردن کمونیسم کارگری در بدنه حزب دخیل بود؟

م.ح: خاصیت این مباحثات این بود که همه را متوجه این واقعیت کرد که در حزب خطوط مختلف با نگرشهای متفاوت وجود دارد. این تا حدی مدیون طرح

کنگره سوم کنگره سائتر در حزب بود. منهای گزارش و یکی دو سخنرانی ما، که چاپ هم شده، کنگره جولانگاه سائتر در مواجهه با حریفان کوچک و پوشالی ای بود.

جهان بیرون در تلاطمی تاریخی بسر میبرد، سرنوشت سوسیالیسم و مارکسیسم و اندیشه و امر انقلاب کارگری به ابهامی بیسابقه دچار شده بود، اما سائتر حزب قادر شد این معضلات را نشنود و پیروزی آنتی پوپولیستی جدیدی برای خود دست و پا کند.

رسیدیم که باید دخالت تشکیلاتی فعالی در سرنوشت حزب بکنیم. خود کانون بعنوان یک مرجع غیر رسمی و روشنگر ارگان مناسب این کار نبود. نمیخواستیم مشغله کانون مشغله ای تشکیلاتی بشود. کانون میتواند مرکز هماهنگ کننده ای برای مجموعه ای از فعالیتها باشد که دامنه آن از فعالیت حزبی ما فراتر می رود. بعلاوه بعنوان عضو قدیمی رهبری حزب شخصا نمیتوانستم و نمیخواستم سرنوشت عملی حزب را، حزبی را که تا اینجا آورده ایم، به سیر خودبفودی اوضاع و نتایج غیر مستقیم فعالیت مان بعنوان کانون، بسپارم. فراکسیون کمونیسم کارگری بعنوان ابزار دخالت تشکیلاتی فعال ما در سرنوشت حزب کمونیست تشکیل شده است.

بحثها بعنوان یک کانون غیر رسمی بود که خود را اقلیت مینامید. اگر همین بحثها بعنوان دفتر سیاسی یا کمیته مرکزی مطرح شده بود شاید مطابق سنتهای موجود موجب هیچ عکس العمل مخالفی نمیشد و مشمول همان قاعده عمومی موافقت صوری و زمین ماندن عملی میشد. طرح بحثها از طرف کانون، آنهم با تاکیدات کانون که اینجا خط رسمی نیست، حرف عده معینی است و غیره، امکان داد مخالفت های واقعی در مقابل آنها بروز پیدا کند. بدنه حزب به این ترتیب مشاهده کرد که ادعای ما مبنی بر وجود خطوط مختلف واقعی است. که کادرهای رهبری حزب که تا آزمون یک روح در چندین بدن بنظر میرسیدند در واقعیت امر گرایشات مختلفی را نمایندگی میکنند. برای اولین بار بدنه حزب بخصوص در کردستان با امر انتخاب واقعی میان خطوط

روبرو شد. اهمیت مباحثات کردستان در این بود که بدنه حزب را نسبت به اختلافات و سایه روشن های خطوط حساس کرد و به ظاهر یکپارچه کمیته مرکزی، که بیشتر حاصل تائید صوری یک خط توسط دیگران بود، خاتمه داد. خود مباحثات کردستان در وجود و عدم وجود گرایش کمونیسم کارگری تاثیری نداشت. شاید گرایشات جدیدی در این میان شکل گرفتند. اما اختلاف ما با گرایشات دیگر در درون حزب به این مباحثات مقدمند. آنچه در این مباحثات بدست آمد خودآگاهی سیاسی بیشتر در میان اعضاء و فعالین حزب در کردستان و ورود آنها به امر انتخاب میان گرایشات بود. خود این مباحثات به تنهایی برای تفکیک کامل گرایش کمونیستی کارگری در کردستان کافی نیست. اکثریت فعالین حزب در تشکیلات کردستان به نفع کانون موضع گرفتند. اما حاصل این موضعگیری تفکیک چپ و راست و پیدایش یک گرایش چپ بود که تازه باید در درون خود بر مبنای مبنای اثباتی خط کمونیسم کارگری غربال بشود.

ک: عملا گرایش دیگری در حزب مایل به ابراز وجود رسمی نبوده است و لاقلا بعد از مباحثات در تشکیلات کردستان هیچ گرایش فعال دیگری صریحا مشغول ابراز وجود تشکیلاتی هم نیست. کمونیسم کارگری تنها گرایش اثباتی در حزب بوده است. خط و مرز بین گرایشات چگونه مشخص میشود؟ توازن کتونی بین گرایشات را چگونه مهبینید؟

م.ح: گرایشات دیگر حرف زده اند، اما آن اتوریته و قدرت و دامنه عمل دوران مباحثات کانون و رهبری کومه له را نداشته اند. آن اهمیت را هم پیدا نکرده اند. اما حد و مرز گرایشات بر اساس مرزبندی ما با فلان مقاله نشریه داخلی تعریف نمیشود. من قهلا راست و چپ و مرکز در حزب را برحسب نگرش و روششان دسته بندی کرده ام و در "تفاوت های ما" و همینطور در اسنادی که از مباحثات کردستان قرار است منتشر

بشود گفته‌ام. در مورد توازن گرایش‌ها، اگر منظور نحوه صبغندی اعضا و فعالین باشد. باید بگویم در همین دوره عده کثیری، و از جمله اکثریت قریب به اتفاق اعضای خود کمیته مرکزی، به فراکسیون پیوسته‌اند. اما وزنه اصلی فراکسیون نه در کمیت وابستگی‌اش، بلکه در این واقعیت است که تنها جریانی است که چهارچوب سیستماتیکی برای یک فعالیت کمونیستی در دنیای معاصر بدست می‌دهد. همین مانع از آن است که گرایش دیگری رسماً در برابر این فراکسیون شکل بگیرد.

ک: حزب کمونیست، تجمع سوسیالیسم رادیکال ایران بوده است. این سوسیالیسم حرفی برای گفتن ندارد و هیچ افق متمایز و ویژه‌ای را در جامعه دنبال نمی‌کند. این سوسیالیسم بهر رو ناچار از واگذار کردن حزب به گرایش اثباتی‌ای است که مصمم است خود دفتر ائتلافشان را ببندد. سوال من اینجاست: صرفنظر از حزب موجود، مصالح واقعی برای تشکیل یک حزب سوسیالیست کارگری چقدر وجود دارد؟ مبارزه کنونی برای تک پنی کردن حزب کمونیست و بدست گرفتن آن چه جایی را در ساختن حزب سوسیالیستی کارگری احراز می‌کند؟

م.ح: ماتریال و مصالح حزب کمونیستی کارگری سنت مبارزه سوسیالیستی کارگری است که در متن جامعه در جریان است. با مارکسیسم بنظر من این سنت یک افق زنده و خدشه ناپذیر پیدا کرده است. مارکسیسم آنجاست و خوشبختانه آنها که قواره اجتماعی‌شان به این تئوری و جهان بینی نمی‌خورد دارند از آن دست می‌کشند. اعتراض ضد کاپیتالیستی کارگر هم چنان وسیع است که برای خفه کردنش خرج ارتشهای چند میلیونی و شبکه‌های ماهواره‌ای تحریف حقیقت و روزنامه‌های بی‌شمار را می‌دهند. اگر کسی بخواهد سوسیالیسم زنده کارگری را ببیند من فقط همین چند شماره کارگر امروز را نشان

می‌دهم. از جمال چراغ ویسی تا جری تاکر، صفی است وسیع از سخنگویان سوسیالیست طبقه کارگر. جنبش ما متفرق است، مغشوش است، متمرکز نیست، متحد نیست، تحت تاثیر هزار و یک خرافه است، ولی وجود دارد و زنده است. اتفاقاً بنظر می‌رسد که کمونیسم کارگری، با رویدادهای اخیر جهانی، یکبار دیگر فرصت میکند بعنوان یک طرف اصلی در جدال اجتماعی پا به میدان بگذارد. اما در مورد بخش دوم سوالتان، جایگاه یک پنی کردن حزب در این میان، باید بگویم که بنظر من برای ما این مساله حیاتی است. نزدیک ترین جریانی که میتواند در سرنوشت سوسیالیسم کارگری بوسیله یک سازمان حزبی، که میتواند وظایف متنوع و پیچیده‌ای را انجام بدهد، دخالت بکند ما هستیم. یک ایراد اساسی من به فعالین سوسیالیسم کارگری دوری آنها از افق‌های

موثر ما در جنبش سوسیالیست کارگری چه در ایران و چه در جهان باشد. بنظر من کمونیست و کارگر ایرانی که بخواهد تاثیر مادی و ملموس در دنیای دوره خودش بگذارد نمیتواند از حزب کمونیست ایران صرفنظر کند.

ک: در سنت چپ مکتبی و فرقه‌ای، تک پنی و تک گرایشی شدن همیشه به معنای بالا بردن بیشتر دیوارهای فرقه و قدم دیگری به سمت انزوا بوده است. در مبارزه برای تک پنی کردن حزب - که یقیناً در اساس به معنای تک پنی کردن حزب از نظر جایگاه اجتماعی آن است - چه شاخص‌های عمده‌ای است که این مبارزه را از سنت نزااعی درون فرقه‌ای جدا و متمایز نگه

وزنه اصلی فراکسیون نه در کمیت وابستگی‌اش، بلکه در این واقعیت است که تنها جریانی است که چهارچوب سیستماتیکی برای یک فعالیت کمونیستی در دنیای معاصر بدست می‌دهد. همین مانع از آن است که گرایش دیگری رسماً در برابر این فراکسیون شکل بگیرد.

میدارد؟

عملی درباره تحزب و ایجاد اتحادهای وسیع و رزمنده است. سنگربندی‌های امروز کارگران سوسیالیست محلی و موضعی است. افق‌ها کمابیش به مرز کشورها محدود میشود و در محدوده هر کشور هم رادیکالیزه کردن جنبشهای جاری مضمون اصلی فعالیت کارگران سوسیالیست است. اینها همه باید باشد. ولی بالاخره کارگر باید با حزب و انترناسیونال‌ش به میدان بیاید. میدان جدالهای بزرگ. جدال بر سر افکار میلیونها نفر، بر سر سرنوشت نسلهای کارگر، بر سر سیستمهای اجتماعی، عاقبت مالکیت و غیره. از این موضع، من حزبی را که فی‌الحال وجود دارد و حتی هم اکنون یک ماشین سازماندهی و تبلیغ و ترویج نسبتاً پر قدرت، حتی در قیاس با سازمانهای رادیکال کارگری در اروپا و آمریکا، است ول نمی‌کنم. این حزب میتواند ابزار بسیار کارآمدی برای دخالت

م.ح: سکتاریسم به معنی جدایی از فرقه بغلی نیست، به معنی فرقه بودن بطور کلی و جدا بودن از متن اجتماعی مبارزه طبقات است. یک رکن اصلی بحث کمونیسم کارگری، که اگر کسی صمیمانه محتوای آن را دنبال کرده باشد بخوبی تشخیص میدهد، نقد خصلت فرقه‌ای چپ رادیکال تا کنونی است. در این بحثها من از دو نوع انزوا صحبت کرده‌ام که مستقیماً بهم مربوطند. انزوا از طبقه کارگر و انزوا از تلاقی‌ها و کشمکش‌های اصلی اجتماعی. چپ رادیکال، نه فقط در ایران بلکه در مقیاس بین‌المللی، در متن اعتراض کارگری قرار نداشت. یک جریان کارگری به معنی مردم شناسانه و جامعه شناسانه کلمه نبود (جدایی ایدئولوژیک این چپ از مارکسیسم و تئوری انقلاب کارگری بجای خود). از این

گذشته حتی یک جریان کارگری هم نمیتواند بدون حضور در دل کشمکشهای اصلی اجتماعی در هر دوره منشاء اثری باشد. این نوع دیگری از انزواست که خیلی سازمانهای کارگری هم، نظیر اتحادیه ها، جریانهای آنارکو سندیکالیست و غیره، به آن دچارند. انزوا از جدالهای فکری است که دارد بالانس فکری جامعه معاصر را تعیین میکند، انزوا از جدال اطلاعاتی و سوء اطلاعاتی که هر روز جریان دارد، انزوا در مبارزه برای ترسیم افق جامعه انسانی، انزوا از تمام حرکتها و فعالیتها که دارد سرنوشت این نسل انسانها را رقم میزند. منزوی بودن به این معنای که گفتم یک رگه اصلی در انتقاد ما به تاریخ سوسیالیسم رادیکال نهم قرن اخیر است. یک بنی شدن ما یعنی خلاص شدن ما از

یک کیسه برهیزیم. کاملاً برعکس، تبدیل شدن به یک جریان اجتماعی قدرتمند مستلزم خلاص شدن از تمام رگه های سوسیالیسم فرقه ای روشنفکران ناراضی است.

ک: گرایش کمونیسم کارگری، مشخصاً در مقالات و اسناد متعددی که خود شما در نشریات حزب نوشته اید و یا به رهبری حزب عرضه شده، برای عرصه های مختلف طرحها و الگوهای متمایز ترسیم کرده است. علاوه بر این طرحها و الگوها، طرح و نقشه فعالیت عمومی تر فراکسیون چیست؟

م.ج: از نظر عملی ما میخواهیم در

کارگری ایران بلکه در سطحی جهانی برای انسانهای عادی که هر روز دارند سر کارشان میروند محسوس کنیم. ما میخواهیم یک پای تغییر اوضاع مادی جامعه باشیم. بنابراین حرکت ما معطوف به تحکیم رابطه حزب و طبقه کارگر و سوق سیافتن حزب به عرصه های اصلی جدال اجتماعی است. سعی میکنیم حزب کمونیست برای همیشه از لیگ احزاب رادیکال چپ ایرانی خارج بشود و طرف حساب نیروهای واقعی و موثر جهان معاصر قرار بگیرد.

ک: در مورد حزبی که باید ساخت تاکنون در جاهای مختلف نوشته اید و صحبت کرده اید. تصویر کلی و فشرده از این حزب را چگونه ترسیم میکنید؟

م.ج: مثال و نمونه از نوع فعالیت چنان حزبی زیاد میشود آورد. اما من فقط اینجا چند جمله میگویم. حزب ما حزبی خواهد بود دخیل و موثر در سرنوشت این نسل کارگران، چه در ایران و چه در سطح بین المللی، دخیل در امر ایجاد یک وحدت بین المللی کارگری، و دخیل در جدالهای اصلی دنیای معاصر. حزب کارگران سوسیالیستی که راجع به کل دنیا و نظاماتش حرف دارند و میزنند. حزبی که مدافع شناخته شده و قدرتمند اندیشه های سوسیالیستی و کارگری است و قدرتش را دارد که حرفش را بگوش توده های وسیع برساند. یک حزب منضبط، سازمانگر و فہیم که بعنوان حلقه اتصال و نیروی الهام بخش و جهت دهنده برای کل نیروهای سوسیالیسم کارگری، در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اخلاقیات و غیره عمل میکند. پلند پروازانه است؟ برای کسانی که دنیایشان در نامه های بازرگان و فعالیت میز کتابی شان خلاصه میشود، شاید. برای کسی که میگوید پیرو مانیفست کمونیست است، نه. داشتن این "پلند پروازی" شرط عضویت در آن حزب خواهد بود.

کمونیسم کارگری، با رویدادهای اخیر جهانی، یکبار دیگر فرصت میکند بعنوان یک طرف اصلی در جدال اجتماعی پا به میدان بگذارد.

نزدیک ترین جریانی که میتواند در سرنوشت سوسیالیسم کارگری بوسیله یک سازمان حزبی، که میتواند وظایف متنوع و پیچیده ای را انجام بدهد، دخالت بکند ما هستیم.

کوتاه ترین منت حزب را بدست بگیریم و تا کنگره چهارم تکلیف گرایشات در این حزب را معلوم کنیم. اما بطور کلی ما میخواهیم الگوهایی از فعالیت را در حزب کمونیست جایگزین کنیم که حزب به محیط طبیعی و سازگار فعالیت برای فعالین سوسیالیسم کارگری تبدیل بشود و فعالین جنبشهای دیگر در درون این حزب احساس ناخوانایی و غربت نکنند. این یعنی نوع متفاوتی از ابراز وجود حزب در جامعه. در مورد این الگوها مشخصاً، بخصوص در ارائه یک پلتفرم به پلنوم هجدهم، خواهیم نوشت. اما در خطوط کلی ما شیوه فعالیت حزب، عرصه های فعالیت حزب و اولویت های حزب را از مباحثات کمونیسم کارگری استخراج میکنیم. ما میخواهیم وجود حزب کمونیست را نه فقط در جنبش

تمام آن رگه های شبه سوسیالیستی رادیکال که این انزوا و فرقه گرایی در دانشان و در وجود اجتماعی شان است. یک بنی شدن یعنی خلاص کردن حرکت حزبی کمونیسم کارگری از جریاناتی که جهان را به ابعاد فرقه شان محدود میکنند. حرکت خود ما بهترین گواه اینست که ما داریم فرقه گرایی بطور کلی را به نفع ابراز وجود اجتماعی نقد میکنیم و کنار میزنیم. از نقد تبیین مکتبی و فرقه گرایانه موجود از تاریخ انقلاب روسیه، تا تبیین سیاست سازماندهی کارگری مبتنی بر برسمیت شناسی تحرک اجتماعی خود طبقه کارگر و غیره اسناد جدایی عمیق و سریع ما از افق فرقه ای چپ موجود است. ما نزاع فرقه ای با کسی نداریم. اما طبقات و جریانات با افقهای مختلف را هم حاضر نیستیم در

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مجمع عمومی منظم

تشکیل منظم مجمع عمومی حق مسلم است!

هیچ کارفرمایی نمیتواند منکر شود که کارگران مسائل و مشکلات مشترکی دارند. مدتهاست که این تقریبا حرف همه کارفرماها و نهادهای ضد کارگری است: "بله، میدانیم مصائب و مشکلات کارگر زیاد است، ولی...!" اگر کارگر مصائب و مشکلات مشترکی دارد پس کارگر این حق را نیز دارد که جمع شود، و چاره جوئی کند. اگر همه به مصائب و مشکلات گریبانگیر کارگر معترفند، پس باید ناگزیر به حق مسلم او برای جمع شدن، بحث کردن و چاره جستن نیز اعتراف کنند. تشکیل منظم مجمع عمومی در هر کارخانه و محیط کار حق

طرف سازمانهایی کارگر در مبارزه و پیشبرد مبارزه شود که در روزهای قبل و بعد نیز تعطیل و یا تق و لاق نباشد.

مجمع عمومی قبل از هر چیز محل تجمع کارگران و رسیدگی به مسائل مشترک آنهاست. پس میشود که بطور منظم و پی در پی تشکیل شود. چرا که مسائل گریبانگیر کارگر تمام نشدنی است. این مجمع عمومی است که باید در طرح مسائل پیشقدم باشد. کدام کارگر مساله مالی ندارد؟ کدام کارگر مشکل مسکن ندارد؟ کدام کارگر از خطرات دائمی محیط کار مصون است؟ کدام آنها هر هفته فکر تازه‌ای در مورد اصلاح وضعیت کارگر و شکل جدیدی از همکاری و همیاری به نهنش خطور نمیکند؟ پس میشود حتی در یک روز آفتابی در

جمعیت کارگر یکدست و یکدل، برای سرمایه دار و نوکرانش پدیده‌ای ترسناک است. چیزی است که سرمایه دار همیشه در برابرش دست و پای خود را جمع میکند، مجبورش میکند که کارگر و حرف کارگر را بحساب بیاورد. و مجمع عمومی جایی است که هم به کارگر جمعیت میدهد، هم یکدستی و یکدلی... مجمع عمومی در بسیاری کارخانه ها اکنون یک رسم شناخته شده است. جنبش مجمع عمومی راهش را به اکثر محیطهای کارگری باز کرده است. با اینحال هنوز راه درازی در پیش است. برای جلب کارگران به این جنبش باید کوشید. و یقینا یکی از کارهایی که کماکان بر دوش فعالین این جنبش است، تلاش بیشتر برای منظم کردن مجمع عمومی است.

مجمع عمومی باید نهادی منظم باشد

بر این نکته باید پافشاری کرد. مجمع عمومی باید منظم تشکیل شود. با تشکیل منظم مجمع عمومی است که میشود مجمع عمومی را "همه کاره" کرد، همه را در آن دخیل و فعال کرد، و عملکردهای مجمع عمومی را نیز هر روز بیش از پیش به نظم و ترتیب در آورد.

بیشتر جاها هنوز رسم بر این است که مجمع عمومی فقط وقتی تشکیل میشود، و یا وقتی فعال میشود، که کار به رو در روئی مستقیم کارگر و کارفرما کشیده شده است. کارگران جمع میشوند، به این یا آن فشار مدیریت، به این یا آن حق کشی کارفرما اعتراض میکنند، عوامل و نهادهای ضد کارگر را افشا میکنند، مدیریت را به بازخواست میکشند، اعلام اعتصاب میکنند و غیره. غالبا پیش از این رو در روئی و یا بعد از آن دیگر از مجمع عمومی چندان خبری نیست. یقینا یک نقش، و مهمترین نقشش، پیشبرد همین درگیریهاست. مجمع عمومی طرف اعتراض، مبارزه و سازمانیابی کارگری است. حتما وقتی که مبارزه داغتر است، مجمع عمومی نیز بسیار فعالتر است. اما نکته اینجاست که مجمع عمومی وقتی میتواند در این روزهای درگیری مستقیم نقشش را بخوبی ایفا کند، واقعا و تماما

داشتن مکان و امکانات مناسب برای تشکیل جلسات، حساب شدن ساعات برگزاری مجمع عمومی جزو ساعات کار، به رسمیت شناخته شدن نمایندگان مجمع عمومی بعنوان تنها نماینده و سخنگوی کارگران در هر کارخانه، تصویب مقررات داخلی کارگاه، تصویب قراردادهای جمعی... اینها همه جزو حقوق مجمع عمومی است.

مسلم کارگر است. این حق را باید به کرسی نشاند تا هیچ کس نتواند زیر آن بزند.

چگونه میتوان این حق را به کرسی نشاند؟ یقینا هیچ چیز بهتر از خود مجمع عمومی، و تشکیل شدن منظم آن، نمیتواند حقش را در کارخانه و محیط کار به کرسی بنشاند. وقتی که کارگران، فرض کنیم که مثلا هر هفته چهارشنبه، بعد از صبحانه در غذاخوری جمع شدند و مجمع عمومی گذاشتند، دیگر کارفرما مجبور میشود تشکیل شدن مجمع عمومی را به رسمیت بشناسد. حتما مقاومت میکند. اما وقتی با استدلالهای محکم کارگران روبرو شد، و چنته خود را در مقابل حرف حق خالی دید، مجبور است سرش را زیر بیاندازد و به حق تشکیل منظم مجمع عمومی گردن بگذارد.

اینهم روشن است که به کرسی نشاندن حق مجمع عمومی، فقط محدود به این نیست

غیاب هر نوع دعوا و درگیری کارگران جمع شوند و مجمع عمومی تشکیل دهند.

تشکیل مجمع عمومی را باید منظم کرد. میشود ترتیبی داد که جلسه مجمع عمومی هر هفته یا دو هفته یکبار، در مکان معین، و در روز و ساعت معین بر قرار باشد. بحث و بررسی شرایط کار، بحث و بررسی پیشنهادات پیرامون افزایش ایمنی محیط کار، ایجاد همکاری بمنظور رفع مسائلی که کارگران را چه در درون و چه بیرون کارخانه آزار میدهد، اینها موضوعاتی دائمی است که در دستور جلسات منظم مجمع عمومی قرار میگیرد. تنها با تشکیل این جلسات منظم است که میتوان انتظار داشت که مجمع عمومی واقعا آن چیزی شود که باید باشد: یعنی یک نهاد جا افتاده، با اعتبار و نیرومند. کارگری که سر رشته همه کارها به آن ختم میشود!

که کارفرما قبول کند که کارگران مثلا هفته‌ای یکبار جمع شوند. هر حق ترتیبات و تبعاتی دارد. حق وقتی به کرسی نشسته است که ترتیبات و تبعاتش هم به اجرا درآید. مثلا: اگر کارگران حق دارند مجمع عمومی داشته باشند، باید محل مناسب تشکیل آن نیز تامین شود. در هر کارخانه و محل کار کارفرما ملزم است که سالن و محل مناسبی را برای اینکار در اختیار بگذارد و امکانات لازم را فراهم کند. اگر مجمع عمومی محلی است که کارگران به بحث پیرامون شرایط کار میپردازند، پس ساعات تشکیل مجمع عمومی نیز بی چون و چرا باید جزو ساعات کار حساب شود، همانطور که مدیران و سرپرستان جمع شدنشان را ساعات کارشان بحساب میآورند و حتی از این بابت برای خودشان مزایای فوق‌العاده هم مینویسند. اگر در مجمع عمومی است که کارگران در مورد مسائل مشترکشان بحث میکنند و تصمیم

تشکیل شود، قبل از هر چیز کارگران باید از آن استقبال کنند، با علاقه در آن حاضر شوند و شرکت کنند. رونق داشتن بحث و فحص و جدل خلاق و علاقمندی به شرکت فعال در مجمع عمومی، بسیار مهم است. تدارک جلسات مجمع عمومی و برگزاری آن ملزوماتی میخواهد. ترتیبات درونی کار مجمع عمومی را نباید دست کم گرفت. اگر خود مجمع عمومی برایمان جدی باشد اینرا هم باید جدی بگیریم. گاه چند جلسه تدارک نشده و خالی مانده مجمع عمومی، یا دو جلسه خسته کننده و بی نتیجه کافی است که دلسردی به بار بیاورد و حاصل روزها تلاش را بهدر بدهد. تدارک جلسات مجمع عمومی، کار فعالین است و ابتکار و تلاش مستمر آنها را طلب میکند. اما درباره ترتیبات برگزاری جلسات، دو نکته بویژه اهمیت دارد:

(۱) برگزاری یک جلسه خوب،

کنیم این نیز دستمان میآید که در آن جلساتی که مدیریت سر و کله‌اش پیدا میشود، یا کسی مثلا از وزارت کار میآید، جلسه از دستمان خارج نشود و به اختیار آنها در نیاید. وقتی هر جلسه مجمع عمومی رئیس انتخاب شده ورزیده و معلومی داشت، جناب مدیر، مامور وزارت کار، یا هر کس که از خارج به این جلسات میآید، حساب کارش را میکند. مجبور است اجازه بگیرد، به اندازه سهمش حرف بزند، به سؤالات و استیضاحها جواب بدهد، و واقعا در جلسه‌ای شرکت کند که کارگران اداره‌اش میکنند.

(۲) به رای و تصمیمات جلسه مجمع عمومی باید احترام گذاشت! رسم اینست که در جلسات تصمیم گیری کسی که پیشنهادی را مطرح میکند وقت معینی در اختیار دارد تا در توضیح و تفهیم پیشنهادش به جلسه و دفاع از آن صحبت بکند. بعد مخالف و موافق، یکی در میان و از نظر زمانی به اندازه هم، در رد و قبول پیشنهاد صحبت میکنند و پس از آنکه جلسه تشخیص داد که بحث کافی است، یعنی وقتی باصطلاح پیشنهاد کفایت مذاکرات بتصویب رسید، بحث تمام میشود و بلافاصله در مورد پیشنهاد مورد بحث رای گیری میشود.

بسیاری جلسات مجمع عمومی ممکن است جلسه تصمیم گیری باشد و رای گیری شود. وقتی مجمع عمومی در مورد چیزی تصمیم گرفت باید به رای آن احترام گذاشت. باید از همه کارگران خواست - و این باید یک عادت همه شود - که اگر با مصوبات جلسات مجمع عمومی اختلاف اصولی، اختلاف یرنسیبی نداریم، به این مصوبات گردن بگذاریم، آنها را رعایت کنیم و اجازه بدهیم که کارگران هرچه بیشتر مثل یک تن واحد عمل کنند. این درست است که اکثریت هم اشتباه میکند، اما اینهم حقیقت است که در اکثر مواقع کوتاهترین راه متوجه کردن اکثریت به اشتباهش اینست که همه استدلالهایمان، عواقب آنرا از پیش با صراحت گوشزد کنیم، و اگر قانع نشد اجازه بدهیم که اکثریت بر اساس چیزی که درست میداند تجربه کند و از تجربه‌اش درس بگیرد.

چریان بحث، رای و تصمیم گیری در جلسات مجمع عمومی بسیار مهم، و احترام

جنبش مجمع عمومی نشان داده است که استوارترین و دامنه دارترین جنبش تشکل یابی در بین کارگران ایران است. جنبشی است که کارگر را در متن مبارزه و اعتراض متشکل میکند، و همانطور که تاکنون نشان داده میتواند از پس اختناق و بی حقوقی رسمی نیز برآید.

رئیس یا هیات رئیسه میخواهد! رئیس جلسه خوب داشتن واقعا یک نعمت است. رئیس خوب برای جلسه تصمیم گیری بودن کمی مهارت میخواهد. آدم باید بلد باشد بی‌آنکه از موقعیتش که به او اجازه میدهد بدون اجازه حرف بزند سوءاستفاده کند، جلسه را بگرداند، وقت را بدرست بین موافقین و مخالفین هر پیشنهاد تقسیم کند و غیره. برای اینکار آدم هم باید اتوریته داشته باشد، یعنی کسی باشد که حرفش را بفهمنند، هم تجربه داشته باشد و البته هم انصاف. باید بهمدیگر کمک کنیم که این کار را یاد بگیریم. آدم هیچ کاری را مادر زاد بلد نیست.

داشتن هیات رئیسه، یعنی یک هیات چند نفره برای ریاست جلسات این حسن را دارد که عده هر چه بیشتری بتدریج فوت و فن ریاست کردن جلسات را یاد بگیرند. داشتن هیات رئیسه در جلسات پر شور و شلوغ نیز کار را آسانتر میکند. وقتی جلسات مجمع عمومی را با این ترتیب اداره

میگیرند و نمایند و مامورانی را مامور پیگیری آن میکنند، پس کارفرما، وزارت کار و غیره نیز باید این ماموران و نمایندگان را به رسمیت بشناسند. اگر در مجمع عمومی است که کارگران نظر و تصمیم جمعی شان را ابراز میکنند، پس هیچ قرار و اطلاعیه‌ای که مدیریت میخواهد در مورد شرایط کار بدهد تا وقتی که آنرا به مجمع عمومی تسلیم نکند و تائید مجمع عمومی را نگیرد، اعتبار ندارد...

شاید همه این حقوق مجمع عمومی را نتوان یکجا و یکباره به کرسی نشاند. اما با تشکیل منظم مجمع عمومی، با به رسمیت شناساندن آن، با نشاناندن اینکه نهادی است دائر، فعال و همیشه حاضر، یقینا میتوان بتدرج مجمع عمومی را "همه کاره" کرد و حقوق آنرا قدم به قدم تحکیم و مستقر نمود.

ترتیبات درونی را نباید دست کم گرفت

برای اینکه جلسات مجمع عمومی منظم

گذاشتن به رای و تصمیم آن، ضروری است. برای آنکه مجمع عمومی را در نزد کارفرما و دشمنان کارگر به رسمیت شناساند، برای آنکه حقوق مجمع عمومی را کاملا به کرسی نشاند، پیش از هر چیز لازمست که خود کارگران مجمع عمومی شان را به عنوان ظرف ابراز وجود جمعی خود به رسمیت بشناسند، به رای آن احترام بگذارند و بدنبال هر تصمیم گیری در مجمع عمومی مثل یک تن واحد عمل کنند.

مجمع عمومی نماینده انتخاب میکند!

مجمع عمومی فقط جلسه مجمع عمومی نیست. در فاصله بین جلسات نیز مجمع عمومی تعطیل نیست. وقتی مجمع عمومی منظم شده باشد، همیشه در فاصله بین جلساتش نیز رئیس یا هیات رئیسه انتخاب شده و معلومی دارد که هر کس با مجمع عمومی کار دارد میتواند به او رجوع کند. وقتی مجمع عمومی جای پایش را محکم کرده باشد دیگر همیشه یک یا چند مامور و نماینده انتخاب شده، یا هیاتهای انتخاب شده دارد که دارند تصمیمات مجمع عمومی را دنبال میکنند، مشغول پیشبرد مذاکره با کارفرما در مورد این یا آن تصمیم گرفته شده در مجمع عمومی هستند، در حال تهیه گزارش در مورد این یا آن جنبه شرایط کار برای ارائه به مجمع عمومی هستند، تماس و ارتباط با مجامع عمومی کارخانه های دیگر را برقرار میکنند و غیره. مجمع عمومی منظم و بدرجهای سازمانیافته، بدون نماینده ها یا هیاتهای نمایندگی که کارها و تصمیماتش را به پیش میبرند، قابل تصور نیست.

یک اصطلاح هم اکنون کم و بیش رایج شده است: "نماینده موردی". این اصطلاح برای نمایندگانی بکار میرود که با ماموریت مذاکره با کارفرما حول مسائل معینی انتخاب میشوند. (نگاه کنید به نوشته "مجمع عمومی در کارخانه ما": نمایندگان مجمع عمومی هنگام گزارشی به مجمع میگویند که آنها ماموریت مذاکره با کارفرما را انجام داده اند، کارشان تمام است، مگر اینکه جلسه ماموریت دیگری از آنها بخواهد).

نمایندگان مجمع عمومی، همیشه نماینده های هستند که اختیاراتشان را از مجمع عمومی میگیرند، به مجمع عمومی گزارش میدهند و تصمیم گیریهای مهم، از قبیل توافقات با کارفرما، را برای رای به مجمع عمومی میآورند. "نماینده موردی" یقینا یکی از اشکال انتخاب نماینده توسط مجمع عمومی است که بویژه در شرایط حاضر خاصیتهای خودش را دارد.

میتوان تصور کرد که کسی که میرود تا با کارفرما بر سر لزوم افزایش دستمزدها مذاکره کند الزاما همان کسی نیست که در زمینه طرح و دفاع از خواست تجهیزات مربوط به ایمنی کار بیشترین توانائی و قابلیت را دارد. بیشتر اوقات به صلاح است که در هر مورد نماینده یا نماینده های جداگانه ای انتخاب کرد. بعلاوه، اگر نمایندگان برای انجام همه کارها فقط یک هیات معین باشد، این خطر بیشتر وجود دارد که کارفرما و پلیسش به آسانی آنها را متهم کنند که همه آنها را آنها میسوزانند و تهدیدشان کنند. آنها حتی به این فکر میافتند که نمایندگان دائمی را تطمیع کنند، بخرند و به خیانت و سازش وادارند. مورد به مورد انتخاب کردن نمایندگان این احتمالات را کاهش میدهد.

اما اصل کلی درباره انتخاب نمایندگان مجمع عمومی، انتخاب نماینده موردی نیست. این است که نمایندگان و یا مامورینی که از جانب مجمع عمومی انتخاب شده اند هر جلسه در مورد کارشان پاسخگو و هر وقت که مجمع عمومی بخواهد قابل عزل باشند. منظور اینست که کسی نتواند با نردبان کارگر صعود کند، آن بالا جا خوش کند، از طرف کارگر بهره و بدوزد و قاطی اعوان و انصار کارفرما شود. اما کار نمایندگی مجمع عمومی کاری دائمی است. مجمع عمومی نظم یافته، مجمع عمومی است که علاوه بر رئیس یا هیات رئیسه ای که به کار اداره جلسات و امور داخلی اش میرسند، همیشه و در همه حال یک هیات نمایندگی دارد که از جمله شرایط کار را زیر نظر دارند، دائما در مورد عرصه های مختلف به مجمع عمومی گزارش میدهند،

تصمیمات مجمع عمومی را دنبال میکنند، مذاکره با کارفرما را به پیش میبرند، و در یک کلام مجمع عمومی را در غیاب جلساتش نمایندگی میکنند.

یک طرح و الگویی عمومی برای هیئت نمایندگی مجمع عمومی، مثل تعداد و ترکیب آن، عرصه تقسیم کارشان و غیره، نمیتوان داد. همیشه برای رسیدن به یک الگوی جوابگو، تجربه لازم است. و همیشه مجبوریم که شرایط و اوضاع و احوال را در نظر بگیریم. آنچه مهم است، اینست که در این سمت حرکت کرد.



جنبش مجمع عمومی نشان داده است که استوارترین و دامنه دارترین جنبش تشکل یابی در بین کارگران ایران است. جنبشی است که کارگر را در متن مبارزه و اعتراض متشکل میکند، و به این اعتبار همانطور که تاکنون نشان داده میتواند از پس اختناق و بی حقوقی رسمی نیز برآید. هیچکس نتوانسته است جلو تشکیل مجمع عمومی در کارخانه ها را بگیرد، و کسی نتوانسته است مانع شود که این جنبش در بین بخشهای دیگر طبقه کارگر نیز جایش را باز کند، و فیالمثل در میان کارگران کوره ها مجمع عمومی بصورت یک سنت جدی اعتراض و تشکل یابی طرح شود. حرکت و تلاش برای ایجاد مجامع عمومی منظم و به کرسی نشاندن حقوق مجمع عمومی هر جا که ممکن است، کاری است که امروز یقینا بیش از پیش بر دوش فعالین است. آرزوی که هیاتهای نمایندگی مجامع عمومی مثلا در سطح استان جمع شوند، آرزوی که هیاتهای نمایندگی مجامع عمومی در سطح سراسری اجلاس کنند و مثلا در بهمن ماه در مورد میزان حداقل دستمزد سال بعد بیانیه بدهند و تصمیمشان را اعلام کنند، آرزوی که جنبش مجمع عمومی نیرومند و سازمانیافته نیروی کارگران را در مقابل جامعه به میدان آورد، واقعا میتواند دور نباشد!

پر توان باد مجامع عمومی کارگران

مجمع عمومی در کارخانه ما!

"یک تجربه"

نامه‌ای از یک رفیق کارگر

... تعدادی کارگر جدید به کارخانه ما اضافه شده بود. آنها را بطور آزمایشی موقتا بکار گرفته بودند. با توجه به وجود مجامع عمومی و مبارزات پی در پی در کارخانه، طوسی نکشید که کارگران تازه وارد هم شروع به مداخله نمودند. اصغر یکی از این کارگران بود که بقول همکارانش در قسمت "خیلی با حال بود و هم‌اش مشغول بگو بخند". علیرغم اینکه کارگران از او زیاد شناخت نداشتند و تازه یک دو ماه از ورودش به کارخانه گذشته بود، همه سعی داشتند او را در جریان مسائل و مبارزات کارخانه قرار بدهند.

اولین بار او در یکی از مجامع عمومی که آنروزها بمناسبت نزدیکی آخر سال تقریباً پی در پی برگزار میشد، دست بلند کرد و با کلمات شمرده چنین گفت:

"همکاران! من فکر میکنم ما قبل از اینکه به چگونگی حل این معضلات که داریم بپردازیم، بهتر است این مجامع عمومی را که داریم بصورت منظم در بیاوریم. آخر الان در بعضی کارخانه‌ها مجامع عمومی بطور منظم و در روزهای خاصی برگزار میشود و کارگران این کارخانه‌ها مجبور نیستند برای بحث و گفتگو بر سر مسائلمان پیش مدیریت بروند و از او اجازه برگزاری مجمع را بگیرند."

هرچند کارگران اصغر را خوب نمیشناختند ولی ته دلشان راضی بنظر میرسیدند. بعد که نوبت به نقر بعدی رسید با اشاره به حرفهای اصغر گفت همانطور که میدانید - احتمالاً اصغر بفاطر جدید بودنش اطلاع کافی ندارند - ما در اینجا هم احتیاجی به منت کشیدن از مدیریت برای برگزاری مجمع عمومی نداریم و

تنها مواقعی که مجمع خیلی طولانی باشد بهشان اطلاع میدهم. آنها مجبورند این مجامع را برسمیت بشناسند. منتها این هم پیشنهاد خوبی است که برسمیت شناسی مجمع عمومی فوق العاده را هم به مدیریت بقبولانیم و از رئیس جلسه می‌خواهم این پیشنهاد را در آخر جلسه به رای بگذارد تا در صورت پذیرفته شدن، پیگیری آنرا به نمایندگان انتخاب شده بسپاریم...

اخراج اصغر

هنوز چند روزی از این مجمع عمومی نگذشته بود که در قسمتهای مختلف کارخانه صحبت از این بود که گویا اصغر را به کارخانه راه نداده‌اند. چرا که در امتحان ایدئولوژی قبول نشده بود! در همان روز از جانب کارگران برگزاری یک مجمع عمومی فوق العاده برای بررسی نتایج مسائل مطرح شده در مجمع عمومی گذشته درخواست شد. عصر همان روز نمایندگان اعلام کردند که مجمع برای شنیدن گزارش نمایندگان و رسیدگی به مسائل کارگران فردا در سالن ناهار خوری تشکیل میشود. اکثریت نزدیک به اتفاق کارگران و تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارمندان در مجمع شرکت کرده بودند. ابتدا شخصی از بین داوطلبین بعنوان رئیس جلسه انتخاب شد. وی مردی مسن بود و در بیشتر جلسات رئیس میشد. چون در اداره جلسات قاطع بود و بخوبی از عهده اداره جلسه برمیآمد... نماینده بطور مختصر گزارش داد:

"همکاران قبل از اینکه شروع به گزارش کارم بنمایم مایلیم به اطلاعات برسانم که یکی از همکارانمان بنام اصغر صرفاً بعلت اینکه "نماز میت" را بلد نبوده اخراج شده است. من او را خوب نمیشناسم فقط میدانم که نان یک خانواده، درحالیکه کارخانه به این کارگر احتیاج داشت، بریده شد و

همین جا به آقای مدیر اعلام میکنم که از کارگران نباید انتظار داشته باشند که از روی این مسائل بی تفاوت بگذرند."

او سپس به صحبت‌هایش ادامه داد:

"مدیر کارخانه و اعضای هیات مدیره در عرض این چند روز نشان دادند که بسادگی حاضر نیستند خواستهای ما را بپذیرند. ما تمام کوشش خود را بخرج دادیم و خواستهای شما را به ایشان انتقال دادیم. آخرین پاسخ مدیر کارخانه برای ما هیچ بود. او در عمل فقط ما را علاف کرده و در جلسات مذاکره فقط ما را سرمیدواند و تازه انتظار دارد که ما یکجوری کارگران را قانع کنیم یعنی بی رو درباستی سرشان کلاه بگذاریم. او نمیخواهد خواستهای ما را بفهمد. من فکر میکنم کسی که شکمش سیر است درد ما را نمیتواند بفهمد. تازه مدیر با اخراج اصغر نشان داد که نه تنها نمیفهمد بلکه از نان بریدن لذت میبرد"....

یکی دیگر از نمایندگان گفت:

"همکاران! علیرغم اینکه مدیریت میفهمد که خواستهای ما منطقی و بحق است حاضر نیست حتی قدمی در راه برآورده کردن خواستهای ما بردارد. حال با توجه به اینکه ما نمایندگان "موردی" برای پیگیری مسائل خاص بودیم، در صورتیکه در این مجمع انتخابات مجددی صورت نگیرد، ما وظایف خود را پایان یافته تلقی میکنیم و با کمال تأسف اعلام میداریم که کارگران این بار باید بطور جمعی موضوع را حل و فصل نمایند. ما بهیچوجه خواهان چنین وضعی نبودیم ولی انکار جناب مدیر عامل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

میخواهند در اینجا قدرت نمائی کنند"...

در ادامه جلسه چندین نفر در رابطه با خواستهای کارگران، علل برخوردهای ناجور مدیریت و دیگر مسائلشان بطور مفصل سخنرانی کردند. سپس رئیس جلسه از کارگران خواست تا بگویند چه باید بکنند. علی از گوشه سالن اجازه صحبت گرفت و گفت:

"همانطور که شنیده‌اید انکار آقای مدیر عامل انتظار دارند که ما باید سرمان را بزیر بیاندازیم و مثلا پلاکست، گاو بیائیم و گاو برگردیم و تا آنجا که ایشان میتوانند یوغ در گردنمان بگذارند و شخم بزنند. من از آقای نماینده میخواهم که در صورت موافقت همکاران به مدیر عامل زنگ بزنند و از ایشان بخواهند که به مجمع عمومی آمده و در همینجا پاسخ کارگران را بدهند. اینطور که نمیشود ما هی نماینده بفرستیم و ایشان به میل خود پس بزنند"...

انجمن اسلامی موش میشود!

حسن یکی دیگر از کارگران بود که میخواست صحبت کند. او قبلا برای دوره‌ای عضو انجمن اسلامی بود که با پی بردن به ماهیت ضد کارگری آن در یکی از مجامع عمومی علیه انجمن صحبت کرده و آبروی نداشته شان را برده بود:

"من از رئیس جلسه میخواهم که به رئیس انجمن اسلامی که اینجا نشسته‌اند وقت صحبت بدهد تا نظر انجمنشان را همینجا در رابطه با این خواسته‌ها اعلام نمایند و نه اینکه کارشان فقط حرف زدن در گوشه باشد"...

رئیس انجمن اسلامی که تعداد اعضایش در واقع بیش از چند نفر نبودند،

حسابی غافلگیر شده بود و میدانست که نمیتواند حتی یک کلمه در مخالفت با خواست کارگران حرف بزند. او با ترسی که از جدیت جلسه داشت گفت:

"کارگران هر تصمیمی بگیرند ما هم هستیم. ما جز منافع کارگران و خدمت به آنها کاری نداریم. ما هم خواهان برآورده شدن تمام خواستهای مجمع عمومی هستیم"...

یکی از کارگران نظافتچی با صدای بلند گفت:

"دروغ میگی! مگر تو نبودی که امروز صبح به من گفتی که اینجا سیاستهای کمونیست‌هاست و میخواهند دولت را تضعیف کنند؟"...

هنوز حرفهای او تمام نشده بود که رئیس جلسه از او خواست صحبت نکند و اگر حرفی دارد بهتر است ثبوت بگیرد. او توصیه رئیس جلسه را پذیرفت و نشست. رئیس انجمن اسلامی که سرخ شده بود، با بهانه قرار دادن اینکه گویا نمیخواهد تفرقه بین کارگر بیفتد به حرفهای کارگر نظافتچی اشاره‌ای نکرد و با لکتت زبان گفت که "ما هم هستیم!" و طبیعی بود که اگر اتحاد کارگران در مجمع عمومی نمیبود او اینطور صحبت نمیکرد. در نهایت همه کارگران با لبخند رضایت از وضعیت انجمنی‌ها، از روی موضوع گذشتند.

احظار مدیریت

درست در همین اثنا نماینده‌ای که برای تلفن به مدیر عامل جلسه را ترک کرده بود، وارد شد و ثبوت صحبت گرفت: "همکاران! مدیر عامل نمیخواهد در این جلسه شرکت کند. هر وقت او بخواهد خودش از کارگران خواهد خواست که گرد هم بیایند. او گفت کارگران باید سر کارهایشان برگردند وگرنه این بمعنای اعتصاب است". این حرفهای مدیریت کارگران را از کوره بدر برد. بلافاصله تصمیم گرفته شد که نماینده دوباره به مدیر

عامل زنگ بزنند و اطلاع بدهد که در صورتیکه تا نیمساعت دیگر در جلسه حاضر نشود، کارگران مجمع عمومی را در اتاق مدیریت برگزار خواهند کرد.

بالاخره بعد از نیم ساعت که مدیر نیامد، کارگران بطو دسته جمعی بطرف اتاق مدیر براه افتادند. مدیر عامل در اتاقش را قفل کرده بود و حاضر به مذاکره با کارگران نبود. وی گفت حاضر است فقط با نمایندگان در اتاق در پسته مذاکره کند. کارگران نمایندگان خود را برای مذاکره به داخل اتاق فرستادند. پس از مدتی نمایندگان از اتاق بیرون آمدند. یکی از آنها گفت:

"همکاران، آقای مدیر عامل بجای مذاکره شروع کرد به تهدید ما که گویا ما شما را تحریک کرده‌ایم، که ما ضد انقلاب دروتمان تفرقه کرده، که ما باید کارگران را قانع کنیم که بلافاصله سر کارهایشان برگردند و غیره"...

انکار چوبی در لانه زنبور کرده باشند. غلغله در میان کارگران افتاد. در این میان یکی از کارگران بالای یک صندلی رفت و با صدای بلند اعلام کرد که باید در اتاق را شکسته و بیرونش بیاوریم. او را باید از کارخانه بیرون بیاندازیم... دیگر هر کس اظهار نظری میکرد و در این میان موضوع حمله به اتاق مدیر و کتک زدن او داشت شکل جدی بخودش میگرفت. بخصوص اینکه بعضی از افراد که به دلایل دیگر و بخاطر دعوای خاص خودشان برای مقام و منزلت، با مدیر عامل اختلاف داشتند و آرزو دور و بر اعتصابیون میسکیدند، بر آتش خشم کارگران میدیدند و بخصوص دلشان میخواست که از این طریق آرزوی قلبیشان را برآورده سازند. پس از چند سخنرانی در له و علیه این حرکت، یکی از رهبران عملی بالای صندلی رفت و گفت:

"همکاران عزیز! من بدرستی احساس نفرت شما را از اینگونه

آزادی اعتصاب و آزادی تشکل

هم ما اینجا هم و هم آنها".

تصمیم مجمع عمومی

علیرغم اینکه تعدادی از کارگران هنوز هیجان زده بودند و خواهان یورش به اتاق مدیر، کارگری که رئیس جلسه بود همه را به آرامش و نشستن دعوت کرد. از کارگران خواست که در مورد پیشنهاد رای بدهند و اگر پیشنهاد دیگری هست ارائه کنند. تعداد زیادی از کارگران در مورد "فرصت محدود به مدیریت" صحبت کردند و تعدادی هم در مورد کتک زدن مدیر عامل با ذکر دلیل... و بالاخره رای گیری شد. نتیجه رای گیری این بود که اکثریت موافق فرصت دادن هستند. رئیس جلسه از همه خواست که به کارگاههای خود برگردند و کار را شروع کنند. او گفت که دیگر اعتراض ما پایان یافته و ما تا مجمع عمومی بعدی این فرصت را به مدیر عامل میدهم. ایشان شاهد بودند که کارگران بسادگی از خواستهای خود نخواستند گذشت.

داد. قطعنامه آماده شد و کارگران اعتصابی پای آن امضاء گذاشتند... کارگران در قطعنامه خواهان بازگشت اصغر هم شده بودند و بقیه خواستها هم بصورت فرموله و دقیق آمده بود. اینبار مدیر عامل با دیدن اوضاع و قاطعیت کارگران و همچنین شنیدن تهدیدات کارگران از پشت در، بعضی از مواد درخواستی را پذیرفته و در مورد بعضی دیگر فرصت خواسته بود. بعد یکی از کارگران صحبت کرد و گفت:

"با توجه به اینکه ما توانستیم بعضی از خواستهایمان و از جمله بازگشت بکار همکاران را به مدیر عامل بقبولانیم، من پیشنهاد میکنم در رابطه با فرصت دادن محدود به مدیر عامل رای گیری به عمل آید و در صورت موافقت، تا مجمع عمومی بعدی که اینجا زمان آن تعیین خواهد شد، فرصت بدهیم تا حسن نیت آنان در قبال خواستهای بحقمان یکبار دیگر آزمایش شود. بهر حال

افراد که حتی جرئت باز کردن در اتاقشان را هم ندارند، میفهم و درک میکنم. ما بارها مدیران مختلف را اینجا کتک زده ایم و بیروشان کرده ایم. شاید بعضی از همکاران جدید باشند و اطلاع نداشته باشند ولی اکثریت شما کم از این حرکتها ندیده اید. من فکر میکنم بهتر باشد ما یکبار دیگر نمایندگان را و اینبار همراه قطعنامه ای بدخل بفرستیم و با مدیر عامل تمام حجت کنیم. اگر نتیجه نگرفتیم آنوقت دوباره برسر اینکه چکار کنیم تصمیم میگیریم. ما باید در تصمیم گیریهای خود کلیه مسائل را در نظر بگیریم".

دادن قطعنامه

پس از رای گیری در رابطه با انواع پیشنهادها، اکثریت رای به تصویب یک قطعنامه، آنها با امضای همه کارگران که بصورت طومار در دست نمایندگان باشد،

شورا و مجمع عمومی در ایران یاسا

تجربه ای از جنبش شورائی بعد از قیام

تجربه شورا و مجمع عمومی در کارخانه ایران یاسا، یکی از تجربیات آموزنده جنبش شورائی کارگران در دوره بعد از قیام است. در اولین ماههای پس از قیام، در کارخانه ایران یاسا، شورای کارخانه تشکیل شد و شورا اداره امور کارخانه را بدست گرفت. شورا در اولین قدم خود دستور پرداخت حقوقهای کارگران که دو ماه به تعویق افتاده بود را صادر کرد. شورا، رای و اعتماد عموم کارگران را پشت سر خود داشت و عرصه اصلی فعالیت خود را این قرار داده بود که از بازگشت صاحبان فراری کارخانه و یا آمدن مدیران دولتی به کارخانه، که عموم کارگران در وجود آنها بازگشت دوباره عاملان مستقیم استثمار و استبداد سرمایه را میدیدند، جلوگیری کند.

بدهند. اعضای شورا از ترس دستگیری، زندان و شکنجه تسلیم شدند و استعفاء دادند. اما استعفای شورا، مرحله تازه ای را در حرکت شورای کارگران ایران یاسا بدنبال آورد. اگر شورا تاکنون هیأتی مرکب از افراد مورد اعتماد کارگران بود، حال این خود توده کارگران بودند، که با تکیه به مجمع عمومی به میدان آمدند.

استعفای شورا و به میدان آمدن مجمع عمومی!

پس از اینکه شورای ایران یاسا استعفاء داد، کارگران به یک اعتصاب یک روزه دست زدند تا درباره علت استعفای شورا به آنها پاسخ داده شود. اعضای شورا درباره استعفا همچنان ساکت ماندند، ولی مدیریت در صدد برآمد تا مگر با روی کار آورجن یک شورای فرمایشی اعتراضات کارگران را خاموش

صاحبان قبلی کارخانه فراری شده بودند. در فاصله پائیز و بهار ۵۸، دو سرمایه دار دیگر که ادعای خریدن کارخانه را داشتند به صاحبان قبلی پیوستند و گریختند. از این پس این دولت بود که به در و دیوار میزد تا مدیران انتصابی خود را بر کارگران ایران یاسا تحمیل کند. تا اواسط سال ۶۰ سه دسته مدیر راه، هر بار مرکب از گروههای ۵ نفری راهی کارخانه ایران یاسا کرد. سه اعتصاب کارگری، مدیران را هر بار از کارخانه بیرون ریخت. بدین ترتیب تا اواسط سال ۶۰ کارخانه تا حدود زیادی در کنترل شورا باقی ماند. اما این دیگر زمانی بود که دولت اسلامی قداره هایش را دیگر تماما از رو بسته بود. همراه با برقراری حکومت رعب در جامعه، وسیعترین حملات به جنبش کارگری آغاز شده بود. وزارت کار مدیر تازه ای را به ایران یاسا فرستاد. مدیر جدید، شورا را احضار کرد و از آنان خواست که بی سر و صدا استعفاء

کند. از طرف مدیریت فرمی در میان کارگران توزیع شد تا کارگران با نوشتن اسامی عده‌ای، اعضای شورای جدید را انتخاب کنند. اکثر کارگران اسامی ۱۱ نفر معین از همکارانشان را روی فرمها نوشتند. نتیجه این رای گیری تا دو هفته اعلام نشد. پس از دو هفته فرستاده‌ای از طرف اداره کار به کارخانه آمد و کارگران برای شرکت در انتخاب شورا فراخوانده شدند. نماینده وزارت کار اسامی ۹ نفر را اعلام کرد و از کارگران خواست با گفتن تکبیر آنها را تأیید کنند. کارگران متوجه شدند اسامی هیچیک از ۱۱ نفری که به آنها رای داده بودند در لیست اعلام شده نیست. جملگی کارگران اعلام کردند که کاندیداهای جدید را نمی‌شناسند و خواهان این شدند که یا همان شورای مستعفی دوباره کار خود را از سر بگیرد و یا شورای جدید از ۱۱ نفری که کارگران قبلا به آنها رای داده بودند، تشکیل شود. بحث و گفتگوی داغی درباره علت استعفای شورا از سوی کارگران آغاز شد. نماینده اداره کار با سؤالات کارگران در این باره، حسابی کلافه شد. بالاخره کارگران نماینده وزارت کار را هو کردند و از کارخانه بیرون انداختند.

یک ماه بعد فرستاده اداره کار مجدداً به کارخانه آمد. این بار برای محکم کاری چند نفر مسلح را هم همراه خودش آورده بود. این بار نیز کارگران در انتخابات فرمایشی شرکت نکردند. نماینده وزارت کار باز هم بساطش را جمع کرد و از کارخانه خارج شد. بدنبال این وقایع حوالی تیر ماه سال ۶۰، و در پاسخ به تداوم اعتراضات کارگری، وزارت کار شورای مستعفی را غیر قانونی لقب داد و طی بخشنامه‌ای اعلام کرد که کارگران ایران یاسا بعلت اغتشاشات درونی این کارخانه حق تشکیل شورا بدون نظر وزارت کار و انجمن اسلامی را ندارند. همراه با وزارت کار حزب‌اللسهی‌ها هم خط و نشان کشیدند و تهدید کردند. در مقابل این تهدیدات، کارگران مستقلاً دست بکار شدند. اولین اقدام، انتخاب یک هیات هفت نفره بود با این ماموریت که درباره انحلال شورای قبلی تحقیق کند و تشکیل شورای جدید را

تدارک ببینند. این هیات در فضای سرکوب و اختناق که آن روزها تازه بالا گرفته بود، کار زیادی از پیش نبرد. حزب‌اللسهی‌های کارخانه که با سپاه پاسداران منطقه ارتباط نزدیکی داشتند اعضای هیات را تهدید کردند. مراجعات هیات به وزارت کار نیز عملاً بی‌حاصل از آب درآمد. بالاخره ۵ نفر از اعضای این هیات موسس استعفا دادند و کار هیات متوقف شد.

همراه با بی نتیجه ماندن کار هیات، تلاشهای وسیعتری در میان کارگران آغاز شد. تلاشهایی که بالاخره به برپائی مجمع عمومی انجامید!

اولین مجمع عمومی:

صبح روز دوشنبه ۹ آذر ماه

انگشت نما کند. مدیر با لحن شدیدتری باز پرسید: "چرا اینجا جمع شده‌اید؟" سکوت جلسه با صحبت‌های یکی از کارگران شکست. صدایی از میان جمعیت گفت: "آقای مدیر ما امروز خیلی حرفها داریم که بزنیم." جمعیت حرف او را تأیید کرد و کارگران او را به پشت میکروفن فرستادند. این کارگر از جانب بقیه به مدیریت گفت که "هدف ما از این جلسه تشکیل شورا برای کارخانه است، امروز می‌خواهیم خیلی چیزها را روشن کنیم. در مرحله اول می‌خواهیم نشان دهیم که در این کارخانه چه میگذرد!" کارگر دیگری گفت: "در این کارخانه کارد را به استخوانمان رسانده‌اید. چند نفر بنام حزب‌الله و انجمن اسلامی هر کاری دلشان می‌خواهد میکنند و هر کس بخواهد جلوشان را بگیرد ضد انقلاب میشود، چون آقایان با سپاه

تجربه شورا و مجمع عمومی در ایران یاسا، یک نمونه گویا و زنده از جنبش شورائی کارگران در دوره بعد از قیام است. مجمع عمومی عملاً پس از شورا به میدان آمد. خیلی زود به کارگران آموخت که مجمع عمومی شان، با وجود جوانی و جا نیفتادن، میتواند بسیار پر قدرت تر از شوراهای هفت، هشت نفره کارخانه عمل کند. آیا اگر این مجمع عمومی خود را تثبیت میکرد و به خود سازمان میداد، آیا کارگران به آن شورای کارگری واقعی که میخواستند دست نیافته بودند؟!

پاسداران و بسیج همکاری میکنند. ما امروز می‌خواهیم پته همه اینها را روی آب بریزیم!"

نفر بعدی اضافه کرد: "ما امروز برنامه افشاکری داریم. مانع پیشرفت کارگران و کارخانه آنها می‌هستند که نمیگذارند در این جا شورا تشکیل شود." این کارگر صحبت را به افشاکری از کثافتکاریهای حزب‌اللسهی‌ها کشاند. او یک فقره از فساد آنها را رو کرد و گفت: "آقایان کارگرا در حال حاضر شرکت تعاونی کارخانه یک میلیون و سیصد هزار ریال کسر بودجه دارد. این کمبری از جیب شما کارگران برداشته شده است. ما امروز پیش آقای بنکالیه - رئیس هیئت مدیره - رفتیم. و جریان شرکت تعاونی را مطرح کردیم. ایشان گفتند این اسناد را به ما بدهید تا روی آنها کار و بررسی

سال ۶۰، کارگران در میان خودشان آخرین قول و قرارها را برای برپائی مجمع عمومی در ساعت ۲ گذاشتند. کارگران شیفت صبح ساعت ۲ همگی دست از کار کشیدند. حدود ۳۵۰ کارگر صبح کار، در سالن کارخانه جمع شدند و از رئیس هیات مدیره خواستند که برای پاسخگویی در مجمع عمومی کارگران حاضر شود. او به جلسه آمد و سعی کرد با زرنگی و چرب زبانی که خاص خیلی از کارفرماهاست موضوع را عوض کند. رئیس هیات مدیره بعد از خواندن چند سوره و فرستادن صلوات رو به کارگران گفت: "برادران از اینکه اینجا جمع شده و قصد دارید با ما صحبت کنید از شما ممنونم. اما منظورتان از جمع شدن چیست؟" ابتدا کسی جرات نکرد در میان جمع با صحبت کردن، خودش را باصطلاح

کنیم. اما ما در جواب گفتیم که ما به مدیریت کارخانه اعتمادی نداریم و اسناد را در جلسه‌ای با حضور کارگران به شما نشان خواهیم داد. و در ادامه اضافه کرد: "و امروز این اسناد را آورده‌ایم تا در حضور شما کارگران توسط خودمان رسیدگی شود".

حزب‌اللسهی‌ها و مدیریت پشتت وحشت کردند و تلاش کردند هر طور شده مانع ادامه جلسه شوند. مدیر میکروفن را از دست کارگر سخنان گرفت و گفت: "من فکر نمیکنم امروز نتیجه‌ای بگیریم چون دیر شده است. بهتر است برویم. روز دیگری جلسه خواهیم داشت!" یکنفر از بین جمعیت فریاد زد: "اگر تا شب هم بمانیم، تا وضعمان روشن نشود از اینجا خارج نخواهیم شد." بقیه حرف او را تأیید کردند و از کارگری که ادعا کرده بود اسناد شرکت تعاونی را دارد، خواستند که اسناد را رو کند. "بنگاله" سعی کرد به بهانه کم سواد بودن کارگر، سند را از او بگیرد و خود بخواند. اما کارگر زیر بار نرفت و آنرا به یکی از همکارانش داد تا بخواند. اسناد نشان میداد که تعدادی از حزب‌اللسهی‌ها هر یک مبلغی حدود سی هزار تومان از شرکت تعاونی باصطلاح برداشت کرده‌اند و در واقع دزدیده‌اند. کارگران یکپارچه خشمگین شده بودند و با دادن شعار و نشان دادن مشت‌های گره کرده شان خشم خود را علیه مدیریت و عوامل رژیم ابراز کردند. مجمع عمومی تبدیل به محلی برای نمایش اعتراض توده کارگران شد. یکی از حزب‌اللسهی‌ها غش کرد.

در این میان یکی از کارگران میکروفن را بدست گرفت و خطاب به بقیه گفت: "تا وقتی ما شورا نداشته باشیم وضع به همین شکل است. باید شورایمان را تشکیل دهیم تا بتوانیم جلوی این دزدیها را هم بگیریم." "بنگاله" مدام کارگران را دعوت به آرامش میکرد. کارگر دیگری در دفاع از مجمع عمومی گفت: "امروز خیلی چیزها روشن شد. ما باید هفته‌ای یکبار جلسه مجمع عمومی داشته باشیم. به همین دلیل جلسه بعدی ما روز سه شنبه همین موقع خواهد بود. امیدوارم بتوانیم به خواستهایمان برسیم".

کارگران با دادن شعار و ابراز احساسات سالن را ترک کردند.

دومین مجمع عمومی:

طی مدتی که کارگران خود را برای جلسه مجمع عمومی دوم آماده میکردند، همه جا صحبت از حزب‌اللسهی‌ها بود. کارگران طی صحبت‌هایشان به این نتیجه رسیدند که باید حزب‌اللسهی‌ها را بیرون کنند. به این منظور طوماری تهیه شد و اکثر کارگران دو شیفت، با امضای آن، حکم اخراج حزب‌اللسهی‌ها را صادر کردند تا آنرا به تصویب مجمع عمومی برسانند. روز دوشنبه ۱۶ آذر ماه یک روز زودتر از وقت موعود با حضور کارگران دو شیفت مجمع عمومی بر پا شد. "بنگاله" حاضر شد و سعی کرد کنترل را بدست بگیرد. او بعد از فرستادن صلوات گفت: "برادران در جلسه پیش نتیجه‌ای از صحبت‌ها گرفته نشد... کارگران اجازه ندادند بیشتر از این حرف بزنند، کارگری صحبت‌های او را قطع کرد و گفت: "آقای بنگاله چطور نتیجه‌ای گرفته نشد؟ مسئله کارگران معلوم است. آنها شورا میخواهند و به همین دلیل جلسه گذاشتند. امروز دیگر زیادی وقتمان را نگیرید. ما نماینده انتخاب می‌کنیم تا شورا تشکیل شود".

بنگاله جواب داد که هیات موسسی انتخاب کنید و به وزارت کار بفرستید تا شورا با نظر این وزارتخانه تشکیل شود. کارگران برای کم کردن روی بنگاله از اعضای هیات موسس قبلی خواستند که نتیجه فعالیت و تحقیقاتشان را به اطلاع همه برسانند. یکی از اعضای هیات موسس توضیح داد که چطور وزارت کار آنها را سر دوانده و مدیریت هم بر خلاف ادعاهایش کمکی به آنها نکرده است. او گفت: "وزارت کار گفته چون جو کارخانه ایران یاسا متشنج است و عده‌ای "ضد انقلاب" در کارخانه هستند بدون نظر وزارت کار و انجمن اسلامی که خود توسط سپاه پاسداران ایجاد شده، نمیشود شورا تشکیل دهد... و خطاب به حاضرین در جلسه با صدای بلند گفت: "آقایانی که در وزارت کار یا پاسدارخانه نشسته‌اند از کجا میتوانند برای ما شورا تشکیل

دهند... مگر ما در دوران شاه برای تشکیل شورا به ژاندارمری میرفتیم و میگفتیم ما میخواهیم شورا درست کنیم؟" بنگاله عاجزانه از کارگران خواست از طرح چنین مسائلی خودداری کنند و آرامش "انقلابی" خود را حفظ کنند. او سعی داشت خودش را در مقابل دولت، طرف کارگران نشان دهد و به کارگران گفت: "شما با این حرف‌ها منو جلوی گلوله میاندازید". کارگری در میان جمعیت گفت: "اگر نمیتوانی حرف‌های ما را تحمل کنی و به خواستمان جواب مثبت بدهی و برای ما کار کنی، مثل مدیر عامل‌های سابق خوش آمدی. ما امروز هیات موسس تشکیل میدهیم تا به وضع شورا رسیدگی کند و از این هیات میخواهیم با وزارت کار برخورد جدی داشته باشد و اگر وزارت کار ترتیب اثر نداد خودمان میدانیم چکار کنیم".

بدنبال این صحبت‌ها، کارگران سه نفر را بعنوان هیات موسس شورا انتخاب کردند. بعد دستور بعدی جلسه یعنی اخراج حزب‌اللسهی‌ها به میان گذاشته شد. مجمع عمومی کارگران عملاً این تصمیم را تصویب کرده بود. جلسه، مدیریت را تحت فشار گذاشت تا مصوبه آنها را به اجرا در آورد و برای اخراج حزب‌اللسهی‌ها اقدام کند. بنگاله با عجز و ناتوانی از کارگران خواست که "عجولانه" تصمیم نگیرند، چرا که ممکنست حزب‌اللسهی‌ها با حمایت نیروهای بیرون کارخانه سر کارشان بازگردانده شوند. با وجود این کارگران مصر بودند که حزب‌اللسهی‌ها باید بروند و گورشان را کم کنند. کارگری گفت: "اینها یعنی حزب‌اللسهی‌ها اسلحه حمل میکنند، ممکن است دست به کشتن هم بزنند. نباید بگذاریم با اسلحه وارد کارخانه شوند".

بالاخره کارگران در این جلسه مجمع عمومی‌شان، با سبک و سنگین کردن اوضاع به این نتیجه رسیدند و تصویب کردند که تا موقعی که مسئله اخراج این افراد روشن نشود، کارگران از ورود افراد مسلح به داخل کارخانه جلوگیری خواهند کرد. در لحظات پایانی این جلسه، زمان مجمع بعدی یعنی جلسه سوم مجمع عمومی یکشنبه بعد تعیین شد و کارگران جلسه را ترک کردند.

سومین مجمع عمومی:

نمی‌تواند کارگران را بفریبد و گفت: "آقای کاتوزیان شما سخنگوی خوبی هستید اما شنونده نیستید!"

تمام این روز را کارگران صبح در اعتصاب بودند. شیفت شب هم کار را با چند ساعت تأخیر شروع کردند. دو روز بعد کارگران تعدادی را بعنوان نماینده نزد مدیر عامل فرستادند. مدیر عامل قدری عقب نشست و پذیرفت که سه نفر عضو هیات موسس موقتاً به کار بازگردند و گفت برای روشن شدن تکلیف بقیه، کارگران باید منتظر تشکیل دادگاه بمانند تا جرم آنها معلوم شود. اعضای هیات موسس اعلام کردند تا زمانی که تمام اخراج شدگان به سر کار بازنگردند آنها هم نخواهند آمد. به هر رو مبارزه برای بازگرداندن اخراجیها تا مدت‌ها همچنان مطالبه و خواست مبارزاتی کارگران این کارخانه باقی ماند.

روز پنجشنبه ۱۹ آذر ماه قبل از رسیدن زمان مجمع عمومی سوم، ۱۶ نفر اخراج شده بودند. سه نفر از آنها اعضای هیات موسس و ۱۳ نفر بقیه کسانی بودند که در جلسات بیشتر حرف زده بودند. کارگران با این یورش به مقابله برخاستند. همگی جلوی اطاق مدیر جمع شدند تا او درباره علت اخراجها به کارگران جواب بدهد. چند ساعتی گذشت و خبری از بنگاله نشد. به جای او کاتوزیان رئیس پارس الکتریک در مقام جویبویی برآمد. او از اینکه کارگران باید احساس مسئولیت کنند حرف زد و از کارگران خواست فرمایشات امام را بکار ببندند و تولید را بالا ببرند. و سعی کرد از زیر پاسخ دادن به علت اخراجها در برود. کارگری با فریادش او را متوجه کرد که

مجمع عمومی تا همین جا اهمیت خود را به کارگران نشان داده بود. به آنان آسوخته بود که مجمع عمومی آنان با وجود جوانی و جا نیفتادن، میتواند بسیار پر قدرت تر از شوراهای هفت، هشت نفره کارخانه عمل کند. اگر این مجمع عمومی خود را تثبیت میکرد و به خود سازمان میداد، آیا کارگران به آن شورای کارگری واقعی که میخواستند دست نیافته بودند؟! اما متأسفانه این دیگر زمانی بود که توازن قوا در سطح جامعه به زیان کارگران به هم خورده بود. رژیم اسلامی در فضای رعب و کشتار، حملات وحشیانه‌ای را علیه جنبش کارگری در دستور داشت. و قبل از رسیدن زمان سومین مجمع عمومی این حملات با شدت علیه کارگران ایران یاسا بکار افتاد.

اجتماعی‌ای برای حزب حفظ کند، اما خود هیچگونه راه حلی برای برون رفت از بن بست اقتصادی کشور ندارد و پرسترویکا را پذیرفته است. هر دوی این گرایشها به یکدیگر نیاز دارند، درست مانند تقسیم کار بین حزب دولتی و حزب اپوزیسیون که احزاب مختلف بورژوازی در دموکراسی‌های پارلمانی انجام میدهند. این صرفاً یک توطئه و نقشه‌ریزی از جانب هیات حاکمه نیست، بلکه بیانگر ارزیابی‌های مختلف در درون طبقه حاکم از توازن نیروهای اجتماعی و راه مقابله با وضعیت است. ابراز این راه حلها و تلاش برای به کرسی نشاندنشان معنای دموکراسی برای بورژوازی است، و طبقه حاکم در شوروی به دموکراسی خود دست یافته است. تحلیل ما نشان میدهد که جناح بندی‌های طبقه حاکم بر محور چگونگی مقابله با حرکت طبقه کارگر شکل گرفته است. از همین رو بیشک حرکت آتی طبقه کارگر در شوروی میتواند محاسبات طبقه حاکم را برهم بزند. آینده شوروی را جدال جناحهای طبقه حاکم شکل نمیدهد، مبارزه طبقاتی کارگران شکل میدهد.

سر احزاب برادر آمد، و طبیعی است که هر دو گرایش به یکسان از آن احتراز میکنند. قرار شده است کنگره بعدی را دو سال پیش از موعد معمول، در سال ۱۹۹۲ برگزار کنند. اگر تا آن تاریخ پرسترویکا توانسته باشد نتایج ملموسی بدست دهد، نه فقط استعفای گورباچف از دبیر کلی حزب، بلکه جدایی حزبی این گرایشات نیز امر بسیار احتمالی است. اهمیت واقعی کنگره ۲۸ این بود که گرایشات اصلی در هیات حاکمه شوروی را، دستکم برای چند سال آینده، آشکار کرد. یکی همان گرایش گورباچفستی که بر سر کار است و برای چاره اقتصاد بحرانی کشور برنامه‌های واقع بینانه‌ای دارد که بمعنای گسترش سرمایه‌داری مدل غرب است. این گرایش خواه ناخواه رو در روی طبقه کارگر قرار خواهد گرفت، کما اینکه هم اکنون قرار گرفته است، و بناگزیر حزب حاکم را پیش از پیش در معرض تهدیدهای جدی قرار میدهد. دیگر، همین گرایشی که میکوشد با دفاع از بیمه‌های تامین اجتماعی خود را به حرکت طبقه کارگر مرتبط نگاه دارد و پایه

بقیه از صفحه ۳ شوروی

این گرایش نیز کاملاً به تفکیک حزب و دولت نیازمند است، تا بتواند از دولت گورباچف حمایت کند اما حزب خود را بر مبنای غیر گورباچفستی حفظ کند. از نظر این گرایش کنار رفتن گورباچف از دبیر کلی، یا عموماً تداعی نشدن او با حزب، برای اینکه حزب بتواند ارتباط مورد نظر را با جنبش کارگری معترض به پرسترویکا برقرار کند امر لازمی است. فشارهای این جناح بر گورباچف در کنگره ۲۸ بازتاب همین واقعیت بود. اما اگر سرانجام اکثریت همین جناح نیز به دبیر کلی گورباچف رای دادند به این دلیل بود که بخوبی درک میکنند که تنها وقتی قادرند سکان حزب را بدست بگیرند و نقش اپوزیسیون را ایفا کنند که بدواً یک دولت قوی بر سر کار باشد. از اینرو هنوز باید منتظر شد. این گرایشات در شوروی همچنان در یک حزب واحد به همزیستی ادامه میدهند، زیرا انشعاب در شرایط کنونی بمعنای تکرار عمدی آنچیزی است که در اروپای شرقی بر

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

نقد و بررسی شوراهای اسلامی

شوراهای اسلامی و گرایش محافظه کار جنبش کارگری

مواضع گرایش محافظه کار جنبش کارگری در قبال شوراهای اسلامی در واقع ملاحظاتی است بر سیاستهای گرایش راست. گرایش محافظه کار فعالیت در شوراهای اسلامی را تنها در بعضی موارد تأیید نمیکند و تحریم آنها را تنها در بعضی اوقات میپذیرد. در حرف خواهان انحلال شوراهای اسلامی است اما برای اصلاح و استقلال آنها از دولت فعالیت میکند. عناصر سازنده این موضع غیر منسجم، که در حقیقت بی خطی است، توهم و تزلزل و گجی در قبال شوراهای اسلامی است. برای نقد و بررسی سیاستهای گرایش محافظه کار میشود سراغ نشریه راه کارگر که فرموله کننده و مدافع آن است رفت. (در اینجا استناد ما به شماره های ۲۵ فروردین ۶۵، ۲۲ شهریور ۶۶، ۵۰ اردیبهشت ۶۷ است).

راه کارگر این اتهام گرایش راست را که او "ضرورت شرکت و کار در شوراهای اسلامی را درک نمیکند و... از فعالیت در آنها سر باز میزند" یک دروغ میداند و توضیح میدهد که شوراهای اسلامی را در همه مواقع تحریم نمیکند. نشریه راه کارگر مینویسد "یکی از محورهای اصلی درگیری در میان کارگران و نمایندگان وزارت کار، انتخاب کاندیداهای واقعی و مستقل کارگران است. در چنین شرایطی، یکی از شیوه های مبارزه علیه شوراهای اسلامی کار، استفاده از همین محور درگیری است. کارگران پیشرو انقلابی با معرفی عناصر صادق و وفادار به منافع کارگران باید بکوشند از انتخاب عناصر وابسته به رژیم و مدیریت و همچنین عناصر متزلزل جلوگیری کنند و با رخنه دادن عناصر مترقی به این شوراهای فرمایشی، ماهیت ضد کارگری آنها را افشاء کنند. بایکوت انتخابات شوراهای اسلامی کار در کارخانه هایی که اکثریت کارگران در این انتخابات خواسته یا ناخواسته شرکت میکنند، ممکن است به جدایی و انزوای کارگران پیشرو از عموم

کارگران منتهی گردد. بنابراین در چنین شرایطی تاکتیک امتناع نمیتواند تاکتیک مناسبی در مبارزه با شوراهای اسلامی کار باشد، بلکه عناصر پیشرو میتوانند از طریق شرکت در انتخابات بنحو موثرتری ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری این شوراهای را افشاء و راه را برای تجمع های مستقل کارگری بگشایند"

نشریه راه کارگر درباره فرق اهداف خود با اهداف گرایش راست از فعالیت در شوراهای اسلامی میگوید: "ما (ما) شعار انحلال آنها را میدهمیم و با همین هدف نیز هست که از شرکت در انتخابات این شوراهای بهره برداری میکنیم. البته ما بر خلاف "اکثریت" مرکز کارگران را به شرکت

تشویق کارگران به شرکت و فعالیت در شوراهای اسلامی است! راه کارگر لابد انتظار مدال هم دارد.

روشن است که "تاکتیک امتناع" نزد راه کارگر ارتباطی با ماهیت شوراهای اسلامی ندارد. نقش این "تاکتیک" جلوگیری از "جدایی و انزوا"ی راه کارگر از اکثریت کارگران است. هرگاه اکثر کارگران "خواسته یا ناخواسته" در انتخابات شوراهای اسلامی شرکت کنند راه کارگر "تاکتیک امتناع" را کنار میگذارد و هنگامیکه اکثر کارگران انتخابات شوراهای اسلامی را تحریم کنند او نیز "تاکتیک امتناع" را بکار میبرد. "تاکتیک امتناع" راه کارگر را هنگام انتخابات شوراهای

گرایش محافظه کار فعالیت در شوراهای اسلامی را تنها در بعضی موارد تأیید نمیکند و تحریم آنها را تنها در بعضی اوقات میپذیرد.

عناصر سازنده این موضع غیر منسجم، که در حقیقت بی خطی است، توهم و تزلزل و گجی در قبال شوراهای اسلامی است.

اسلامی به عنصری خنثی و متزلزل تبدیل میکند که اراده ای از خود ندارد و برای تصمیم گیری در انتظار روشن شدن نظر اکثریت کارگران است تا به آنها بپیوندد. کارگرانی که شوراهای اسلامی را تحریم میکنند نباید روی راه کارگری ها حساب کنند. اینها حتی به یک اقلیت پر قدرت (مثلاً ۴۵ درصدی) کارگران تحریم کننده شوراهای اسلامی نمی پیوندند.

دومین موقعیتی که راه کارگر انتخابات شوراهای اسلامی را تحریم نمیکند هنگامی است که کارگران میکوشند نمایندگان واقعی خود را به شوراهای اسلامی تحمیل کنند. راه کارگر اینرا یکی از محورهای اصلی درگیری کارگران با رژیم بر سر شوراهای اسلامی میداند و مدعی است از آن بعنوان یکی از شیوه های مبارزه با شوراهای اسلامی و برای انحلال آنها استفاده میکند.

راه کارگر دیده است که هنگام تشکیل شوراهای اسلامی کارگران حول انتخاب نماینده واقعی خود با رژیم درگیر

در این شوراهای تشویق نمیکند، بلکه میکوشیم کارگرانی را که خارج از اراده ما در انتخابات این شوراهای شرکت میکنند، نسبت به ماهیت ضد کارگری این تشکلهای آگاه کرده و به مبارزه برای به انحلال کشاندن آنها و ایجاد تشکلهای صنفی و طبقاتی خود ترغیب و تشویق کنیم."

بنابراین راه کارگر در دو موقعیت در انتخابات شوراهای اسلامی شرکت میکند و "تاکتیک امتناع" را بکار نمیرد. یکی هنگامیکه اکثریت کارگران "خواسته یا ناخواسته" در انتخابات شوراهای اسلامی شرکت کنند. در اینجا تمام "برتری" و "هنر" راه کارگر نسبت به گرایش راست در این خلاصه میشود که هر گاه اکثریت کارگران در مقابل شوراهای اسلامی بایستند و انتخابات آنها تحریم کنند او از "تاکتیک امتناع" استفاده میکند و علیه کارگران وارد عمل نمیشود. اینجا جایی است که راه کارگر در "چپ" فدائیان اکثریت قرار میگیرد. چه "افتخار" بزرگی! از دیگر "افتخارات" راه کارگر نسبت به اکثریتی ها نداشتن سیاست

میشوند، اما نگرش و خط مشی غیر رادیکال و محافظه کارانه اش به او اجازه نداده است که از این مشاهده ساده فراتر رود و علت این حرکت کارگران را درک کند. کارگرانی به غلط تصور میکردند (یا میکنند) که اگر بتوانند نمایندگان واقعی خود را به شوراهای اسلامی تحمیل کنند قادر خواهند شد این تشکله را از حرکت در جهت اهداف ضد کارگريشان منحرف کنند و به خدمت منافع کارگران در آورند. راه کارگر نه تنها در مقابل توهم آشکار به امکان اصلاح شوراهای اسلامی نایستاد، بلکه خود به آنها پیوست و قصد انحلال شوراهای اسلامی را از سر بهرون کرد.

متوهمین به امکان اصلاح شوراهای اسلامی درک نکردند که خواسته یا نا خواسته به بخشی از چرخ دنده های یک ماشین و سازمان ضد کارگری تبدیل میشوند که راننده و هدایت کننده آن رژیم است و آنها نه تنها توان منحرف کردن مسیر آنرا ندارند، بلکه حتی گریزی از هم سرنوشتی با مزدوران رژیم در شوراهای اسلامی نخواهند داشت.

حتی خود نشریه راه کارگر نیز اذعان دارد که "در مواردی نظیر کارخانه صنایع الکتریکی السبرز، فارمکس و غیره شوراهای اسلامی با ترکیبی از نمایندگان واقعی کارگری و اعضای انجمن اسلامی شکل گرفته و به رژیم تحمیل شده اند. رژیم علیرغم میل خود در برابر کارگران عقب نشینی نموده است. البته این شوراها، از آنجا که نمایندگان واقعی تحت فشار قرار داشته اند، نتوانسته اند اقدامی بنفع کارگران انجام دهند"

جز متوهمین به اصلاح شوراهای اسلامی چه کسانی در این خیال باطل بودند که با "رخنه" نمایندگان واقعی کارگران میشود شوراهای اسلامی را از حرکت بر علیه کارگران باز داشت؟ گویا قرار بوده است رژیم اجازه دهد که شوراهای اسلامی کاری به نفع کارگران انجام دهند که راه کارگر حاج و واج در تعجب مانده است. راه کارگر اضافه میکند که "این مسئله که تجربه جدیدی در مبارزات کارگری است نشان میدهد که رژیم علیرغم اساسنامه تشکیل شوراهای اسلامی که اعضاء آنرا مشروط به حزب الهی بودن مینمود اولاً در

این مورد عقب نشینی کرده است و ثانیا قصد دارد با این عقب نشینی و با بن بست رساندن این نهادها موجب ایجاد بد بینی نسبت به نمایندگان واقعی در بین کارگران گردد"

بله. رژیم دارد کاسه کوزه ضد کارگری بودن شوراهای اسلامی را بر سر این نمایندگان واقعی کارگران میکشند. اصلاح گران شوراهای اسلامی نه تنها به مقصود خود نرسیدند بلکه کارگران را نسبت به خود بدبین ساختند. متوهمین به اصلاح شوراهای اسلامی دارند چوب توهمات خود را میخورند و راه کارگر یکی از آتش بهاران این معرکه شده است. این کارگران قبل از اینکه در شوراهای اسلامی فعالیت کنند، نمایندگان واقعی کارگران بودند، اما هم اکنون باید بگویند (به زبان راه کارگر باید "هوشیار" باشند) که

ستایش میکند و خود نیز همراه آنها میشود. اما وقتی نتایج مغربش را مشاهده میکند آنرا به حساب "توطئه" رژیم اسلامی میگذارد. بدون اینکه ذره ای بهاندیشد که خود او از جمله جریاناتی است که این عده از کارگران را به شکارگاه مفرستد تا شکار رژیم اسلامی شوند.

راه کارگر که از ادعای انحلال شوراهای اسلامی دست کشیده است میگوید: "کارگران آگاه و پیشرو میباید نسبت به این توطئه رژیم هوشیار بوده و تلاش نمایند که این شوراها با ترکیب جدید به نهادهای مشاوره با عوامل رژیم در کارخانجات و مدیریت تبدیل نشوند. نمایندگان کارگری میباید در مقابل اقدامات و کارشکنی های رژیم با دعوت کارگران به مجمع عمومی، این اقدامات را

جنبش کارگری ایران در مبارزه برای هر خواست و مطالبه خود باید در وهله اول از سد شوراهای اسلامی بگذرد و خواهد گذشت. شوراهای اسلامی اراپه ای هستند که علیه کارگران به حرکت در آمده اند. کسانی که بهر دلیلی و با هر توجیهی بر این اراپه ضدکارگری سوارند گریزی از هم سرنوشتی با مزدوران رژیم در شوراهای اسلامی ندارند.

افشاء سازند. رژیم تلاش دارد با این کارشکنی ها نمایندگان کارگری را مسئول مشکلات کارگران معرفی نماید و یا آنها را به تشکلهای وابسته بخود تبدیل نماید. این مسئله مهمترین خطر در تکامل این مرحله از مبارزه کارگران را تشکیل میدهد"

راه کارگر به عنوان یک اصلاح گر رهنمود میدهد که باید کوشید این شوراهای اسلامی با ترکیب جدید به نهادهای مشاوره با عوامل رژیم در کارخانجات و مدیریت تبدیل نشوند. راه کارگر هشدار میدهد که رژیم در تلاش است تا شورای اسلامی ای را که از ترکیب نمایندگان واقعی کارگران و مزدوران انجمن اسلامی تشکیل شده است به تشکلهای وابسته بخود تبدیل نماید. این همان راه کارگری است که با ادعای مبارزه برای انحلال شوراهای اسلامی وارد شده بود و حال از فعالیت برای تشکیل شوراهای اسلامی غیر وابسته به رژیم سر در آورده است. او حتی فعالیتش را مرحله بندی

به سرنوشت مزدوران ضد کارگر در شوراهای اسلامی دچار نشوند. مگر جنبش کارگری ایران چه تعداد فعال مورد اعتماد توده کارگر دارد که حال عده ای از آنها قربانی چنین سیاستهایی هم بشوند و اتوریته و نفوذ خود را که طی سالها مبارزه علیه سرمایه داران بدست آورده اند از دست بدهند. آیا جنبش کارگری ایران فعالین خود را در یک مبارزه رو در رو با رژیم اسلامی کم از دست میدهد که حالا باید ناظر از دست دادن تعداد دیگری از آنها در شوراهای اسلامی باشد. اینها قربانیان توهمات خود و سیاستهای گرایش راست و رفرمیست و محافظه کار جنبش کارگری هستند.

راه کارگر تبدیل شدن عده ای کارگر متوهم را به چرخ دنده های یک سازمان ضد کارگری تثویزه میکند. آنجا که این کارگران میکوشند بر اراپه ضد کارگری شوراهای اسلامی سوار شوند تا مسیر آن را تغییر دهند، راه کارگر آنها را تشویق و

در عملیات کنترل جاده سنندج - سقز: ۱۰۰ نفر از نیروهای رژیم به اسارت پیشمرگان کومله درآمدند. یک پایگاه جمهوری اسلامی کوییده شد.

روز ۱۷ تیرماه، چند واحد از پیشمرگان کومله - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، در یک عملیات مشترک کنترل نقاطی از جاده اصلی بین شهرهای سنندج و سقز را بدست گرفتند. مرکز عملیات در فاصله ۲۰ کیلومتری شهر سنندج قرار داشت. عملیات کنترل جاده در ساعت ۸ شب شروع شد و تا ساعت ۱۰/۵ ادامه یافت. طی این عملیات

رفقای پیشمرگ به تبلیغ در میان مسافران و گفتگو با آنها پرداختند. همچنین خودروهای نظامی متوقف شد و ضمن بازدید از وسائل نقلیه ۱۰۰ نفر از افراد جمهوری اسلامی، ۴ درجه دار و ۹۶ نفر سرباز، شناسائی و به اسارت پیشمرگان درآمدند. اسامی اسرا از رادیو صدای انقلاب ایران اعلام شده و در نشریه "پیام" به چاپ رسیده است.

بنا به خبر ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومله، در عملیات دیگری در روز ۱۳ تیرماه، واحدهائی از رفقای پیشمرگ یک پایگاه نظامی جمهوری اسلامی در حومه شهر مریوان را مورد تعرض قرار دادند. در این عملیاتها آسیبی به پیشمرگان نرسید.

اتحادیه‌ای است. اما مبارزه برای انحلال شوراهای اسلامی، جلوگیری از تشکیل مجدد آنها و انتخاب نماینده در هر مورد اعتراض بطوری که حتی با وجود شوراهای اسلامی نمایندگان رژیم مجبور شوند با این نمایندگان مذاکره کنند، "پدیده جدید" در جنبش کارگری است. دستاورد جنبش کارگری در سال ۶۶ است!

در مبارزه علیه شوراهای اسلامی گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری مخالف فعالیت در شوراهای اسلامی است. توهمی به اصلاح شوراهای اسلامی ندارد و برای تحریم و انحلال شوراهای اسلامی مبارزه میکند. همین تجربه چند ساله صحت و حقاقت این سیاست را روشن کرده است. جنبش کارگری ایران در مبارزه برای هر خواست و مطالبه خود باید در وهله اول از سد شوراهای اسلامی بگذرد و خواهد گذشت. شوراهای اسلامی اراهای هستند که علیه کارگران به حرکت در آمده‌اند. کسانی که بهر دلیلی و با هر توجیهی بر این ارا به ضد کارگری سوارند گریزی از هم سرنوشتی با مزدوران رژیم در شوراهای اسلامی ندارند. این توطئه رژیم اسلامی نیست. این نتیجه تهمات دائمی رو به کاهش گرایش محافظه کار جنبش کارگری است که چرپانائی همانند راه کارگر آنرا تئوریزه و فرموله میکنند. هیچ درجه از هوشمندی نمیتواند باعث شود کسی که در باتلاق افتاده است بوی تعفن نگیرد.

این نمایندگان بر سر مسائل کارگران نمایندند. این پدیده جدید در جنبش کارگری، نظیر آنچه که در کفش ملی روی داد و سرحدی زاده مجبور به مذاکره با نمایندگان انتخابی کارگران گردید، از دستاوردهای مبارزه طبقه کارگر در سال ۶۶ بود!

بله، تلاش برای اینکه شوراهای اسلامی به نهاد مشاوره با مدیریت و عوامل رژیم تبدیل نشوند، تلاش برای تشکیل شوراهای اسلامی با ترکیبی از نمایندگان کارگران و مزدوران انجمن اسلامی و خلاصه تلاش برای تشکیل شوراهای اسلامی مستقل و غیر وابسته به رژیم (!) نزد راه کارگر یک "مرحله تکاملی از فعالیت

هم کرده است. این هشدارهای راه کارگر تازه بهانگر "مهمترین خطر در تکامل این مرحله" از فعالیت است. نشریه راه کارگر ادامه میدهد که "هسته های رهبری مخفی اتحادیه‌ای در کارخانه ها باید تلاش کنند تا با تلفیق کار علنی با مخفی، از این امکان علنی و مجامع کارگری برای تکامل مبارزه اتحادیه‌ای کارگران سود جویند. باید آگاه بود که شرط ضروری برای تکامل این مرحله استقلال فعالیت اتحادیه‌ای کارگران از دولت و نهادهای وابسته به رژیم است". راه کارگر سیاست اتحادیه سازی خود را از طریق فعالیت برای تشکیل شوراهای اسلامی مستقل از رژیم دنبال میکند. مبارزه کارگران برای تحریم و انحلال شوراهای اسلامی در راستای اهدافی که راه کارگر در جنبش کارگری دنبال میکند نیست. این مسئله حتی در تحلیل و تفسیرهای راه کارگر از مبارزات کارگری نیز مشهود است.

راه کارگر میگوید: "در برخی از کارخانجات کارگران این شوراها را عملاً منحل نموده و یا مانع ایجاد دوباره شوراهای اسلامی گردیدند. در برابر این شوراها کارگران از حق انتخاب مستقیم نمایندگان واقعی خود دفاع نمودند. در بسیاری از کارخانجات کارگران قادر شدند نمایندگان واقعی خود را به رژیم تحویل نموده و حتی رژیم را وادار به مذاکره با

از انتشارات کانون کمونیسم کارگری

درباره فعالیت حزب در کردستان
(مستند از صحافت روزی حزب کمونیست ایران)

منتشر میشود

محمود عسکری

• کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان
• جمعیتی از میاجات اخیر در تشکیل کردستان حزب
بنامه ارا به سده به بنوم بناردهم جنبه مرکزی حزب
• فقه سرکنامه خطاب به رفقای حزب
در تشکیل کردستان حزب

از انتشارات کانون کمونیسم کارگری

۱۳۸۰

فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان ایرانی تشکیل شد

موسس را بعنوان اساسی کار فدراسیون مورد تأیید قرار داد، پیامها و قطعنامه هائی در زمینه های مختلف کار فدراسیون تصویب کرد و دبیر فدراسیون برای یکسال آینده را انتخاب نمود. فرهاد بشارت بعنوان دبیر فدراسیون برگزیده شد. تشکیل "فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان ایرانی" را شادباش میگوئیم.

متن زیر بیانیه اهداف و مقررات کلی "فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان ایرانی" است که به تصویب کنگره موسس آن رسیده است:

از پناهندگان ایرانی در ترکیه و پاکستان و... جلوه هائی از تلاشهای بود که در این راستا صورت گرفت. اخبار و گزارشات این مبارزات بخشی از مضمون یازده شماره نشریه همبستگی و ضمام آن در یکسال گذشته بوده است.

در تاریخ ۱۳ ژوئیه کنگره موسس فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان ایرانی تشکیل شد. بنا بر گزارش نشریه همبستگی (شماره ۱۱) در این کنگره که مدت سه روز ادامه داشت عدهای از نمایندگان پناهندگان و فعالین آنها از شش کشور شرکت داشتند. این کنگره پلاتفرم پیشنهادی هیات

زادیک به یکسال پیش در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۹ هیات موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی اعلام موجودیت کرد و پلاتفرم پیشنهادی خود برای مبارزه و اتحاد پناهندگان را منتشر نمود.

در این یکسال پناهندگان و فعالین زیادی برای تحقق اهداف این پلاتفرم تلاش ورزیدند. داحن مشاوره حقوقی به هزاران نفر، شرکت در و هدایت تظاهرات و تحصنبا و اعتصاب غذاهای پناهندگان، مبارزه علیه نژادپرستی اوج یافته در اروپا، ایجاد پیوند بین پناهندگان ایرانی با سازمانها و مبارزات کارگری در کشورهای مختلف، پشتیبانی مالی و سیاسی

اهداف

فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان ایرانی برای عملی کردن اهداف زیر تشکیل شده است:

۱ - مبارزه برای تحقق خواستهای صنفی آوارگان و پناهندگان ایرانی و حمایت از آنها در برابر اجحافات، محدودیتها و تبعیضاتی که توسط مقامات کشورهای محل اقامت آنها و یا نهادهای بینالمللی چه قبل و چه بعد از پذیرش پناهندگان در مورد آنها اعمال میشود. متحد کردن و سازماندهی پناهندگان ایرانی برای تحقق خواستهای صنفی خویش.

۲ - تسهیل امر پناهندگی ایرانیان آواره و تبعیدی از طریق ارائه خدمات حقوقی و فنی و تبلیغات و کمپینهای عملی. آشنا کردن پناهندگان ایرانی به حقوق خود و به قوانین و مقرراتی که در هر کشور در مورد پناهندگان وضع شده است.

۳ - گرد هم آوردن پناهندگان، ایجاد کانونهایی برای آشنائی و همیاری آنها، ایجاد تسهیلاتی برای زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پربارتر.

۴ - آشنا کردن افکار عمومی با اوضاع دشوار اقتصادی و اختناق سیاسی و فرهنگی در ایران بمنظور جلب حمایت و سمپاتی افکار عمومی با پناهندگان و آوارگان ایرانی.

و معنوی حمایت خواهند کرد.

۳ - احزاب و گروههای سیاسی که بر طبق برنامه و یا مرانامه خود، خود را احزابی کارگری و سوسیالیستی میدانند میتوانند درون شوراها تحت نام خود فعالیت کنند. موازین این امر در اساسنامه فدراسیون سراسری معین میشود. احزاب و گروههایی که سابقه همکاری و یا حمایت از رژیمهای سلطنتی و جمهوری اسلامی داشتهاند از تشکل و فعالیت تحت نام خود در شورا محرومند.

۴ - مناسبات درونی شورا بر موازین دمکراتیک متکی است. فدراسیون سراسری از اتحاد شوراهای کشوری و شهری بر مبنای فدراتیو بوجود میاید. هر شورای کشوری متکی بر شوراهای شهری پناهندگان ایرانی است که بر مبنای اصول عام فدراسیون سراسری و تحت نظارت شورای کشوری فعالیت میکنند و در قلمرو فعالیت خود مستقلا درباره اقدامات خود تصمیم میگیرند.

۵ - تشکیل گروههای ویژه، نظیر کانونهای دفاع از حقوق زنان، کانونهای فرهنگی و غیره، در درون شورا و با استفاده از امکانات آن آزاد است. آئیننامه تشکیل این گروهها و امکاناتی که از طرف شوراها در اختیار آنان قرار میگردد توسط شورای کشوری تنظیم خواهد شد.

۵ - سخنگوئی به نمایندگی از پناهندگان ایرانی در مراجع رسمی و در رسانه های جمعی.

۶ - بسیج نیروی ایرانیان مهاجر و پناهنده در حمایت از مبارزات کارگری در ایران و مبارزه علیه جمهوری اسلامی.

۷ - بسیج نیروی پناهندگان ایرانی در همبستگی با مبارزات کارگری و پیشرو در کشورهای محل اقامت آنها و در سطح بینالمللی. همبستگی با جنبش کارگری، جنبش برابری حقوق زنان، مبارزه علیه راسیسم.

۸ - همبستگی با سازمانهای آوارگان و پناهندگان ملیتهای دیگر.

مقررات کلی

۱ - عضویت در شوراها صرفنظر از ملیت، منهب، عقیده و مرام سیاسی برای هر فرد آزاد است. کسانی که راسا در ارگانهای جاسوسی و سرکوبگر رژیمهای سلطنتی و اسلامی عضویت داشتهاند و یا با این ارگانها همکاری نمودهاند از عضویت در شوراها محرومند.

۲ - فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی خود را در قبال تقویت مبارزات کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر متعهد میداند. شوراها پیوسته و متناسب با توان خود از این مبارزات بشکل مادی

به یاد صدیق کمانگر

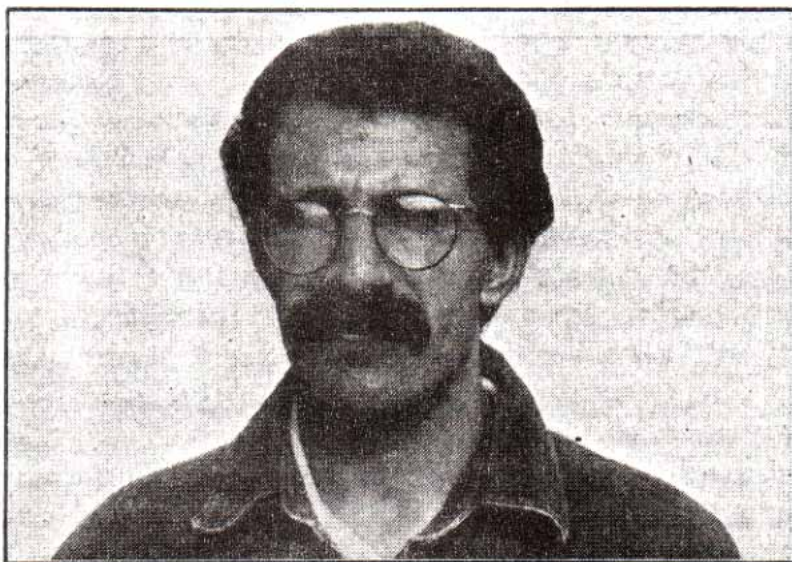
نام صدیق کمانگر نامی آشناست. او یکی از محبوب ترین رهبران مردم زحمتکش و جنبش انقلابی کردستان بود. صدیق از جمله نخستین مبارزانی بود که دو دهه پیش به صف کومه له پیوست. در جنبش توده‌ای در سال ۵۷ او یکی از رهبران توانای مردم جنوب کردستان در مبارزه علیه رژیم شاه بود. ارتجاع محلی در صدد بود که در جنوب کردستان جای پائی برای خود باز کند. صدیق و یارانش در کومه له، با ایفای نقش رهبری رادیکال و انقلابی، مانع از آن شدند که ثمره مبارزات مردم کردستان بهای ارتجاع مذهبی ریخته شود.

فراخوانهایشان از جانب مردم بهاخسته پاسخ مثبت میگرفت و نقش انقلابیشان باعث گردید که از همان روزهای پیش از قیام در کردستان جناح رادیکال انقلابی در مقابل ارتجاع صف‌آرایی نماید. آنان که پیش از قیام و در روزهای قیام در راس مبارزات انقلابی مردم قرار داشتند، با پر روی کار آمدن جمهوری اسلامی رهبری ادامه مبارزه انقلابی و مبارزه علیه رژیم جدید را نیز بدست گرفتند. در حوادث "نوروز خونین سنندج"، رفیق صدیق کمانگر در صدر شورای انقلابی این شهر قرار داشت و قیام قهرمانانه مردم مبارز و آزادیخواه را علیه نیروهای سرکوبگر جمهوری

اسلامی رهبری میکرد. صدیق محبوب زحمتکشان بود و سخنانش همیشه در دل آنان شور حق طلبی و عدالتخواهی را شعله ور میکرد. سخنوری توانا و رهبری مورد اعتماد بود. او سخنگو و سازمانده اعتصاب و تحصن یکماهه شهر سنندج در مقابل جمهوری اسلامی بود و وقتی کومه له در مقابل لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان به سازماندهی جنگی انقلابی پرداخت، صدیق نیز در زمره رهبران شایسته این جنگ انقلابی درآمد. رفیق صدیق کمانگر در کنگره

پنهان او را وامیدارد تا ساعتها، دور از چشم سایرین و در زیر پتو، یعنی تنها جایی که در اینجا میتوان دور از چشم دیگران زیست، به گریه بنشیند! بله گرچه کمی عجیب بنظر میرسد، حتی برای خودم هم، اما وقایع و اخبار این ۵۰ روزه چنین بوده‌اند. مخصوصاً دو مورد از آنها. مورد اول خبر قطعی، مسلم و دقیق اعدام رفقایم جواد قائدی و منیر هاشمی در مرداد ماه ۱۳۶۲ بوده است. مورد دوم فوت زحمتکش شریف و برای من بسیار عزیز پدرم بوده است. از علت، چگونگی و زمان فوت هیچگونه اطلاعی ندارم. و همین بیش از همه آزارم میدهد. نمیدانم چگونه آیا بعلت مریمی، تنگدستی، زد و خوردهای محلی، تصادف با ماشین در حالیکه قصد داشته بدیدن من بیاید... همه اینها برای یک ناظر خارجی، برای کسی که راجع به این روابط و مسائل علی‌العموم قضاوت میکند و حتی مرا هم بشکل علی‌العموم بشناسد، عجیب و تا حدودی مسخره است.*

غلام در سال ۱۳۳۴ در روستای نارک از توابع دوگنبدان متولد شد. لمس هر روزه گرسنگی و تهیدستی خانواده و انسانهای هم طبقه‌اش که در میان آنها بزرگ میشد و نیز مهل و افرش به مطالعه



به یاد غلام کشاورز

را وقف آرمان رهایی اجتماعی آنان کرده بود، پیوند میداد. نقل سطوری از دفتر روزانه‌اش گویاست:

"الان دقیقا ساعت ۴ است. ۴ بعدازظهر. اما ساعت ۴ بعدازظهر روز ۶۲/۸/۲۸! چادر تقریبا بسختی مینویسم... اخبار مربوط به اتفاقاتی‌اند که طبعا هیچگاه هم فراموش نمیشوند مخصوصا که برخی از این وقایع گاه تا مغز استخوان را میسوزاند. قلبش را میفشرد. چشمانش را از اشک مالامال میکند و از شما چه

یکسال قبل هنگامی که غلام برای تازه کردن دیدار با مادرش - یکی از عزیزترینهای زندگی‌اش - به قهرس رفته بود، درمقابل چشمان مادر، برادر و همسرش توسط جوخه آدمکشان حرفه‌ای جمهوری اسلامی به گلوله بسته شد و ساعاتی بعد جانسپرد. غلام یک انقلابی بود. عشقی عمیق و عواطفی پر شور او را به زندگی، به مبارزه، به انسانهای زحمتکش، و به خانواده‌ای که در آن زاده شده بود، تلخی محرومیت و فقر مردمان زحمتکش را در آن تجربه کرده بود و خود



موسس حزب کمونیست ایران شرکت داشت. پس از تشکیل حزب و تا واپسین دم حیات پرافتخارش عضو کمیته مرکزی حزب بود. در تشکیلات حزب مسئولیت‌های گوناگونی را عهده دار بود. عضو کمیته مرکزی کومه له بود، و هنگام جان باختن مسئولیت "صدای انقلاب ایران" را بر عهده داشت.

در ساعاتی پس از نیمه شب ۱۳ شهریور سال گذشته، خائنی مزدور صدیق را در تاریکی به گلوله بست. او در خون خود غرقه گشت. قلبش از تپش باز ایستاد و صدائی که همیشه به زبان رنج و درد مردم کارگر و زحمتکش سخن گفته بود و آثارا به استعمار، ستم و خرافه فراخوان داده بود، خاموش شد. خبر ترور جنایتکارانه صدیق در میان مردم زحمتکش

کردستان اندوه و خشمی عمیق برانگیخت. در شهر سنندج، شهری که در روزهای انقلاب و جشن زحمتکشان او رهپیش کرده بود و سخنگوی شورایش شده بود، هزاران نفر در مراسمی که در گوشه و کنار شهر

وکتایغوانی او را خیلی زود با ادبیات معترض و مرسوم در اواخر دهه چهل و اوایل سالهای ۵۰ آشنا کرد. متأثر از اینها تشکیل محفل کوچکی برای "اقدام انقلابی علیه وضعیت موجود" در سالهای ۵۲ و ۵۳ اولین گامش در راهی بود که به آرمانخواهی والای کمونیستی و مشارکتش در بنیانگذاری حزب کمونیست ایران منجر شد.

در سال ۵۴ و از همان اولین روزهای ورودش به دانشکده کشاورزی کرج جای خود را در محفل دانشجویان انقلابی باز کرد. مجموعه فعالیت‌های سیاسی‌اش و مشارکت او در برپائی چندین اعتراض و اعتصاب دانشجویی که آخرین آن فراخواندن موفقیت‌آمیز دانشجویان به پشتیبانی از خواستها و اعتصاب کارگران چیت تهران در اردیبهشت ۵۵ بود منجر به دستگیری و زندانی شدنش شد. غلام در زندان جانانه مقاومت کرد. برای کسانی که در سلولهای مجاور فریادش را میشنیدند و کشیده شدن تن مجروح و دردمندش را برکف راهروها احساس میکردند، "گفتم که نمیدانم" اش اعتماد بنفس، امید، ایمان، غرور انقلابی و توان مقاومت را دو چندان میکرد.

سال ۵۷ همراه با هزاران اسیر دیگر از زندان آزاد شد. شور و شوق غلام در این دوره برای همه دوستانش نیز زبازد

برپا شد در سوگ او گرد آمدند و با یاد او در مبارزه برای آرمانهایی که او معرفی بود، تجدید پیمان کردند. یادش همیشه گرامی خواهد بود.

غلام در آخرین روزهای زندگی فعال و پربارش دست در کار تلاش برای متشکل کردن تبعیدیان و پناهندگان ایرانی در خارج کشور بود. او عضو هیئت موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی بود و تا وقتی که ترور شد سخنگوی این هیئت را بر عهده داشت. کنگره موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان که ماه گذشته برگزار شد، روز مرگ غلام را بعنوان روز همبستگی پناهندگان ایرانی و روز اعتراض علیه جمهوری اسلامی برگزید.

سال گذشته، غروب روز چهارم شهریور، سر پرشور غلام هدف گلوله‌های جنایتکاران مزدور جمهوری اسلامی قرار گرفت و قلبی که به عشق رهائی انسانها میتپید، از حرکت باز ایستاد. غلام از میان ما رفت. اما یاد عزیزش زنده است و آرمان والایش در دل میلیونها انسان میجوشد. رژیم جنایتکار از کیفر نخواهد رست.

بود. سخنرانی، تبلیغ و ترویج در کارخانه‌ها در دانشگاهها و در خیابانهای پر تب و تاب انقلاب، رفتن به کارخانه‌ها، مشارکت در تسخیر پادگان عشرت آباد، تشکیل محافل و کانونهای آموزشی - ترویجی برای کارگران و جوانان... غلام پرتلاش شب و روز مشغول بود.

اوایل زمستان ۵۸ همراه با گروهی از رفقا و همفکرانش به اتحاد مبارزان کمونیست پیوست. در شهریور ۶۱ در کنگره اتحاد مبارزان کمونیست شرکت کرد و پس از کنگره به عضویت در کمیته اصفهان این تشکیلات برگزیده شد. بدنبال ضربه به تشکیلات و پیگرد پلیس، در زمستان سال ۶۱ به مناطق آزاد کردستان رفت. در شهریور ۶۲، جزو اعضاء کنگره موسس حزب کمونیست ایران بود. پس از کنگره غلام به عضویت در کمیته سازمانده تشکیلات مخفی حزب برگزیده شد.

غلام سپس به تشکیلات خارج کشور منتقل شد و به عضویت کمیته این تشکیلات درآمد. در کنگره دوم و سوم حزب بعنوان نماینده تشکیلات خارج کشور شرکت کرد. او در کنگره دوم بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. غلام برای نشریات مختلف حزب و رادیو، مینوشت و در کمیته خارج کشور سردبیری نشریه رساله را نیز عهده دار بود.

کمیته کومه

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران آدرس مستقیم

ماهان منتشر میشود سردبیر: ناصر جاوید. B. M BOX 655 LONDON WC 1N 3XX ENGLAND

“دیپلماسی زلزله”

زلزله ایران، یک فاجعه عظیم اجتماعی با چندین صد هزار قربانی و آواره، در دست بورژوازی جهانی و دولتهایشان به ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی و تجدید معادلات و مبادلات دیپلماتیک و اقتصادی با رژیم ایران تبدیل شد.

در محافل و مطبوعات بورژوازی همه جا صحبت از تاثیر زلزله و پیامدهای آن بر سرنوشت جناحهای حکومت ایران و آینده روابط سیاسی و اقتصادی غرب با این حکومت بود. چیزی که بر آن نام “دیپلماسی زلزله” گذاشتند.

خبرگزاری رویتر نظر داد که “زلزله یک فرصت طلایی به پرزیدنت رفسنجانی ارزانی داشته است” و از قول یک دیپلمات غربی نوشت که “زلزله از این نقطه نظر تاثیر مفیدی خواهد داشت”. واشنگتن پست “آزمایش الهی” جانان

حاکم بر ایران را “آزمایش سیاست ایران نسبت به غرب” لقب داد و درباره “زلزله ایران و امکانات سیاسی” قلمفرسائی کرد. لس آنجلس تایمز نوشت: “مصیبت کنونی ایران و پاسخ جهان میتواند به یک نقطه عطف سیاسی در سیاستهای داخلی ایران و مناسبات با جهان خارج، بویژه غرب و کشورهای عرب منطقه تبدیل شود. کمک به ایران همچنین از نظر تجاری اقدامی عاقلانه و عاملی برای ایجاد حسن نیت خواهد بود.”

این مضمون واقعی سیاستی است که از کمک دولتها به زلزله زدگان ایران دنبال میشود. این دیپلماسی زلزله بورژوازی جهانی را در کنار کشمکشهای جناحهای حکومت ایران در بهره برداری از زلزله علیه یکدیگر قرار میدهد تا مفهوم واقعی انساندوستی دولتهای بورژوائی از نوع مذهبی و غیر مذهبی و عقب مانده و پیشرفته آن تماما آشکار شود. آنچه برای همه این دولتها کمترین اهمیت را دارد جان و مال بر باد رفته صدها هزار انسان

است. هیچ دیپلمات و سخنگو و نشریه بورژوائی از خود نمیپرسد که مسکن و کار و زندگی و تامین اجتماعی این انسانها چه میشود؟ کدام عوامل سیاسی و اجتماعی عامل این فاجعه است؟ چطور باید از تکرار آن جلوگیری کرد؟ چرا باید علیرغم توانائیا و امکانات انسان عصر ما یک رخداد طبیعی چنین عواقب دهشتناکی داشته باشد؟ مسئول کیست؟ چه کسی باید حساب پس بدهد؟

در قاموس بورژوازی برای این سئوالات و دهها سؤال نظیر آن که در پس چنین وقایعی ذهن هر انسان شریفی را بخود مشغول میکند، جایی وجود ندارد. توقعی هم نباید داشت. سرمایه دار، سرمایه دار است. حتی آنجا هم که میخواهد قیافه انساندوستانه بخود بگیرد و دست کمک به طرف قربانیان خود دراز کند باید ببیند این کار چقدر صرف میکند. دیپلماسی زلزله اسم آبرومندانه‌ای برای این حسابگری کثیف است.

با کمی نیت و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

درمکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) درمکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلهای مختلف پست کنید.

— آدرس آلمان — آدرس انگلستان —

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POST FACH 501722
5000 KOLN 50
W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موج های : ۷۵ متر و ۶۵ متر و ۴۹ متر
ساعات بخش شبیه تا پنجشنبه : ۸/۵ بعدازظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها : ۸ صبح و ۸/۵ بعدازظهر
ساعات بخش بزبان ترکی :
یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب ، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

صدای انقلاب ایران

طول موج های ۴۹ ، ۶۵ ، ۷۵ متر و ۴۱ متر
ساعات بخش : بعدازظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۲/۴۵ کردی
۱۲/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A 23233257
NAT. WEST. BANK
P.O. BOX 400
19 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1A 4QQ
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب های بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

زنده باد سوسیالیسم!